



ما و جافک (۳)

درک ما از استقلال طبقه کارگر

با آغاز مجدد فعالیت های کمونیست های «مستقل» (مستقل از حزب توده و اکثریتی ها) که همزمان با اوج گیری مبارزات کارگری و فعالیت های سندیکالیست ها بود، مسئله استقلال طبقه کارگر مطرح شد. اما درک غالب بر اذهان کمونیست های مستقل از «استقلال طبقه کارگر» تفاوتی با دیدگاه های رویزیونیستی و اصلاح طلبانه ی توده ای ها و اکثریتی ها نداشت. می بینیم که نتیجه ی این حرکات هم به تشکیل دو کمیته از فعالان کارگری رسید که تمام سعی و کوشش خود را برای ایجاد و یا کمک به ایجاد تشکلات صنفی کارگری گذاشتند. برخی بدنیال تأسیس شوراهای بودند، اما تعریفشان از «شورا» همان مجمع عمومی صنفی کارگران بود. به همین علت هم دیدیم که در ادامه راه و وقوع پیوستن انشعابات، برخی از «شورایی ها» بنیانگذار «اتحادیه آزاد کارگران» و یا «کمک به ایجاد» دیگر سندیکاها شدند.

اما دید ما نسبت به استقلال طبقه کارگر، از جایگاه اجتماعی و رسالت این طبقه بر می خیزد. طبقه کارگر تنها طبقه انقلابی ای است که می تواند تنها آلترناتیو واقعی در مقابل راه حل های سرمایه داری ارائه دهد. روند مستقل سازی طبقه کارگر چیزی جز روند خودآگاهی و سازمان یافتگی آن نیست. پس مهمترین گام در جهت استقلال طبقه کارگر را در فرموله کردن برنامه مستقل سیاسی - اجتماعی آن جهت دگرگونی ساختار اجتماعی یافتیم. این اقدام می بایست از طریق مبارزه ایدئولوژیک با انواع انحرافات و توهّمات ایدئولوژیک شایع در ایران و جهان به دست می آمد. اما، در عین حال به علت شرایط ویژه ی مبارزه طبقاتی و سمت و سوی آن به آغاز اعتلای انقلابی، این وظیفه نمی توانست تا ابد بطول انجامد. پس در عین اینکه ما تلاش کردیم اکثریت انقلابیون کمونیست را با خود همراه کنیم، اما نمی توانستیم وقت زیادی را به افتاع نیروها و عناصر بازدارنده اختصاص دهیم. یکی از دلایل قلت کنونی تعداد ما همین است. بزرگترین مانع ما در مقطع دستیابی به «منشور پیشنهادی وحدت کمونیست های ایران» سازش طبقاتی در شکل ایدئولوژیک آن بود. ما در حرکتی «خلاف جریان» سازش و آرامش بسیاری از نیروهای مدعی «چپ» را به هم زدیم. در این راه نیز متحمل شدیدترین ضربه ها، بخصوص از طرف کمونیست های علنی وابسته و یا نزدیک به حزب توده و اکثریتی ها شدیم. آنها در مقابل تهاجم ایدئولوژیک ما وادار به عکس العمل شدند، بدون آنکه چهره ی سازشکارانه و رویزیونیستی خود را آشکارتر سازند. بسیاری از ضد حمله های این عناصر به شیوه مسموم کردن فضا و ترورهای شخصیت های جریان انقلابی بود، که متأسفانه، هماهنگ با فرهنگ رعیتی اکثریت فعالان کارگری بسیار مؤثر افتاد و هنوز هم، حتی پس از آنکه خط مشی رویزیونیستی و سازشکارانه ی ایشان افشا گشته، زخم هایی که به ما زدند، باقی است.

توهّمات بازدارنده استقلال پرولتاریا

پیش از ده سال است که شرایط مبارزه طبقاتی از حالت رکود مطلق و پیشروی ضد انقلاب بیرون آمده و سیر اعتلایی به خود گرفته است. پس از پایان جنگ، در دوران سازندگی، هاشمی رفسنجانی بعنوان نماینده طبقه و هیئت حاکمه باز هم مردم را به تحمل شرایط بد اقتصادی و ریاضت کشتی دعوت می کرد. او می گفت خسارات جنگ به حدی است که نمی توان بدون از خود گذشتگی جبران ساخت. اما بزودی مردم متوجه شدند که ریاضت کشیدن و تحمل کمبودها و فقر و گرسنگی موعظه ای است تا سرمایه داران بدون هیچ دردسری به انباشت ثروت های آنچنانی بپردازند. رواج دوباره مدهای متنوع و ماشین های لوکس و تحمل گرایی در جلوی چشم مردم ریاضت کش و گرسنه صورت می پذیرفت و روحیه مردم را در صف های طویل توزیع کالاهای کوپنی دگرگون می ساخت. اعتراضات و درگیری های مردم مصرف کننده در مقابل فروشگاه های توزیع کننده بصورت روزمره گشت و بالاخره در شهرک های فقیر نشینی چون اسلامشهر و ... (در سال 74) شعله ور گشت.

با روشن شدن اولین آتش های اعتراضی، طبقه حاکمه دو تکه شد. جناح های مغلوب انحصارهای حکومتی به سمت اصلاح طلبی و رفرمیسم روی آوردند. آنها با پذیرش مفاهیم لیبرالی از یکطرف خود را مصلح و ترمیم کننده ی حاکمیت نشان دادند و از طرف دیگر به دنبال چانه زنی برای سهم بیشتر در همین نظام پوسیده و بازگشت به همین هیئت حاکمه «سلطانی» افتادند. بالاخره در خرداد 1376 توانستند خود را به رقیب تحمیل کرده و دوباره وارد صحنه سیاسی شوند. اما این بار، با آگاهی به پوسیدگی افکار دینی و بی اثر شدن آن در جامعه، با کوله باری از افکار مخدر و توهم زای لیبرالی با مردم روبرو گشتند. آنان دم از اصلاحات درون حکومتی می زدند و طبق سنن لیبرالی، حکومت را نه بعنوان ابزار طبقاتی سرمایه داران برای اعمال دیکتاتوری طبقاتی شان، بلکه «دور پیشه» و بی طرف معرفی کردند. همچنین «قانون» را نیز مطلق کرده و بعنوان قراردادی بین «دولت و ملت» خواندند که عدول از راهش برابر با «غتشاش» و «هرج و مرج» بود. از آنجاییکه نمی خواستند و نمی توانستند به معتبرین و نمایندگان واقعی طبقات و شهروندان تکیه کنند و از آغاز فعالیت دوباره ی نیروهای انقلابی هراس داشتند، نمایندگان سرمایه داری «چپ»، که وفاداری شان به هیئت حاکمه را در دوران ترور نشان داده بودند و اختگی نظراتشان را در برانگیختن انقلابی مردم به اثبات رسانده بودند، وارد معرکه کرده تا مدرکی باشد بر «دمکراسی» ایشان!

الف - نفوذ اصلاح طلبان حکومتی از طریق رویزیونیست ها

در اینجا جای آن را نداریم که جنبش کمونیستی را پس از شکست و انحلال شوراهای شوروی و تغییر استراتژی امپریالیست ها به «دول رفاه» و تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم این وقایع در جنبش طبقه کارگر و کمونیستی دنبال کنیم. اما، نخواهیم توانست علل عدم حضور مستقیم و مستقل پرولتاریا در مبارزات کنونی مردمی و غیبت جنبش کمونیستی را جدا از آن تصور کنیم. چیرگی رویزیونیسم بر جنبش کمونیستی و انحلال کمونیست بین الملل و وابستگی کمونیست های ایرانی به خط مشی غالب در جنبش کمونیستی، باعث شد تا استراتژی کمونیست های ایران متکی بر

شماره هفدهم، سال اول،

اول مهرماه ۱۳۸۸

در این شماره می خوانید

به مناسبت بازگشایی دانشگاه ها:

منشور دانشجویان کمونیست ایران

سر مقاله :

* ما و جافک (۳): درک ما از استقلال

طبقه کارگر

* پاسخ مختصر به اتهامات مطول

رفقای جافک : وارونگی حقیقت در

پوشش انقلابی - م. مینایی

متن آموزشی:

* بحثی درباره ی مبانی دمکراسی

مشارکتی، آناتومی دمکراسی مشارکتی

(قسمت پایانی)

* چپ انقلابی و تشکلات کارگری (۲)

• خبرهای کوتاه: اخبار تظاهرات

روز قدس و دیگر خبرهای

مبارزاتی

گزارشات و تحلیل ها:

* پیام یازدهم «ندای سرخ»: شرایط

سیاسی در تظاهرات قدس

* چگونه خود را به مردم بشناسانیم؟ - ن. ن.

سازش طبقاتی و سیاسی با جناح های بورژوازی باشد. از دوران شکست حزب کمونیست ایران (اشترکیون - اکثریون) به بعد، فرهنگ سازش بر جنبش کمونیستی چیره گشت و متأسفانه همچنان ادامه دارد.

جریان عمده ای که از طرف مردم ایران بنام «کمونیست» شناخته می شوند، حزب توده و چریک های اکثریت و هواداران شان هستند که بسیاری از آنها توانستند زنده و سالم از زندان ها بیرون بیایند و پس از خرداد 76 هم اجازه ی فعالیت علنی بیابند. به همین علت، این خط مشی در ایران کنونی دارای نفوذ بسیاری است. تحت تأثیر این نفوذ، توهمی در جنبش کمونیستی مسلط گشته است که در همسویی با جناح اصلاح طلب حکومتی قرار دارد، و مبلغ این باور است که گویا می توان از طرق گام به گام و تکیه به بخشی از هیئت حاکمه شرایط اقتصادی و فضای سیاسی و اجتماعی ایران را بهبود بخشید. آنها مبلغین علنی سازش طبقاتی می باشند و در همسویی با ادعای تبلیغاتی لیبرال ها، مبنی بر «دور پیشگی» و «غیر طبقاتی» بودن حکومت ها، حکومت آینده را از نوع هرمی می خواهند که در نظام پارلمانی آن بتوانند بعنوان «نمایندگان» کارگران و زحمتکشان، فراکسیونی را تشکیل بدهند و در نزدیکی به رأس هرم قدرت و ثروت دارای موقعیت ممتازی شوند. به همین مناسبت هم اکنون در میان «جنبش سبزها» حل شده اند و گاه داغ تر از مردم متوهم، فریادهای «موسوی، موسوی» و «کروبی، کروبی» و حتی «هاشمی، هاشمی» سر می دهند. مسلماً از چنین خط مشی ای نمی توان انتظار داشت تا خواهان حضور مستقل طبقه کارگر در فضای سیاسی - اجتماعی جامعه ایران باشد. از لحاظ طبقاتی آنها بیان کننده ی منافع بورژوازی بوده و از لحاظ استراتژی کارگری هم خواهان استقرار نوعی «حکومت رفاه» می باشند و در مورد مبارزات کارگری هم تا آنجایی پیش می روند که به منافع سرمایه داران و حکومت شان ضربات جدی وارد نشود. حتماً مستحضر دارید که چریک های اکثریت در کنگره شان خواهان حفظ سپاه پاسداران بودند و فقط توصیه می کردند که ایشان در سیاست دخالت نکنند. همچنین کلاً مارکسیسم و مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا را نفی کرده و به کناری گذاشتند و خود را تابع «سوسیال دمکراسی» خواندند. بنابراین، از لحاظ استراتژی و تاکتیک، کاملاً دنباله روی اصلاح طلبان حکومتی هستند و خودشان هم به این موقعیت معتقدند.

توده های جوان سرخ ما نیز تحت تأثیر این خط مشی رشد کرده اند. حتی آنهاپیکه خود را مخالف ایشان دانسته و بعضاً هم خود را «انارشیت» می خوانند، به دنبال آموزش ایشان خواهان برقراری صلح و صفای طبقاتی بوده و از هر موضع مبارزه جویانه گریزانند. این دیدگاه منشاء توهمنهات ضد انقلابی است. فعالان کارگری و کمونیست باید بدانند که منافع بورژوازی با منافع کارگران غیر قابل سازش اند. و این باور را فقط در سطح تئوری باقی نگذارند. هنگامیکه مارکس در کاپیتال نقش ارزش اضافی را توضیح می دهد و سپس روندی که به نزول نرخ سود می انجامد را افشا می کند، نشان می دهد که هیچ راه حلی جز فروپاشی سرمایه داری باقی نمی ماند. رشد تکنولوژی و جایگزینی روبات ها و کامپیوترها، تا زمانیکه در بطن چنین نظامی به کار گرفته می شوند، حاصلی جز بیکاری و توسعه ی فقر و بدبختی برای جوامع بشری و بخصوص طبقه کارگر ندارد. و یا هنگامیکه لنین از ورود سرمایه به فاز امپریالیستی صحبت کرده و تفوق سرمایه مالی بر کلیه رشته های سرمایه گذاری و نیاز سرمایه به جهانی شدن را بر ملا می سازد، نشان می دهد که بورژوازی در این دوره بطور کلی خصلت مترقی خود را از دست داده است و تبدیل به ضد تولید گشته است. این در حقیقت ادامه ی همان روند نزولی نرخ سود است که سرمایه مالی برای حصول بالاترین سهم از ارزش اضافی باید کارگران را بمثابه یک طبقه جهانی مورد استثمار هرچه بیشتر قرار دهد. نتیجه ی آن را نیز می بینیم که چگونه تقسیم کار جهانی باعث تخریب صنایع کشورها شده و سیل عظیم کارگران را بیکار کرده و در عوض، قیمت تمامی مواد و کالاهای مورد نیاز را به شکل سرسام آوری بالا برده است. اینکه اصلاح طلبان و به تبعیت ایشان رویزیونیست ها و اپورتونیست ها سعی می کنند شرایط اسفناک ایران را به سوء مدیریت انحصارهای ایرانی نسبت دهند و اینگونه بنمایانند که به جای این مدیریت، سرمایه داران دیگری می توانند شرایط را بهبود بخشند. اینکه حل شدن در سرمایه جهانی و خصوصی سازی و مجهز شدن به سیستم های مدیریتی پیشرفته می تواند اوضاع را به نفع کارگران و زحمتکشان تغییر دهد، دروغ بزرگی است که با یک نگاه به کشورهای دیگر کذب بودن آن افشا می شود. با ورود سرمایه جهانی به آمریکای لاتین و کشورهای آفریقایی و اروپای مرکزی و شرقی، و خصوصی سازی صنایع کلیدی برق و آب و مخابرات و معادن و ...، اوضاع مردم به مراتب بدتر گشته، بیکاری و بی خانمانی بالا تر رفته و قیمت ها آنچنان سرسام آور شده اند که حتی چهره ی کشورهای صنعتی را نیز همانند کشورهای «جهان سوم» ساخته است. پس در مقابل طبقه کارگر ایران و جهان هیچ راهی جز انقلاب نمانده است. طبقه کارگر ایران و جهان باید تغییرات اساسی ای در ساختار مدیریت جهانی تولید بدهند و هدف و جهت تولید را، از ایجاد ارزش اضافی و تأمین سود بیشتر برای سرمایه داران، به سمت اجتماعی شدن کنترل بر ابزار و روند تولید و توزیع و بهتر کردن زندگی انسان ها بچرخانند.

آنچه که اینک در ایران می بینیم، ویژه ی ما و این منطقه و کشورهای «جهان سومی» نیست. بلکه، ضرورت انقلاب جهانی پرولتاریا است که اینک در تمامی کشورهای جهان احساس می شود. خیزش های فرانسه و یونان بر مبنای همان ضرورتی بوقوع پیوستند که انقلاب در چیاپاز و اوکساکای مکزیک را بوجود آوردند و ایران را در شرایط انقلابی قرار داده اند. این شورش ها و جوشش ها و مبارزات، همه و همه نوید دهنده ی آغاز انقلاب اجتماعی پرولتاریا در سراسر جهان است.

تنها یک طبقه انقلابی در جهان است که از آینده ای غیر سرمایه داری تصویری روشن دارد. تنها طبقه کارگر (پرولتاریا) در صورت خودآگاهی کمونیستی و طرح برنامه ای انقلابی و ایجاد تشکلات سیاسی مورد نیازش میتواند موانع سر راه ایجاد دنیایی بهتر را از مقابل بشریت بر دارد. اما برای ایجاد تحولی چنان عظیم و زیربنایی نیاز به مشارکت کلیه ی انسانها دارد. تغییر روابط و مناسبات تولید و فرهنگ اجتماعی نمی تواند توسط عده ای قلیل صورت پذیرد. متحد کردن انسان ها برای چنین تغییراتی نیاز به برنامه ای انقلابی دارد. پیاده کردن چنین برنامه ای هم نیاز به آزادی عمل جوامع بشری دارد. پس تا زمانیکه حکومت های سرمایه داری اکثریت قریب به اتفاق مردم، و بخصوص طبقه کارگر را، از آزادی های سیاسی و اجتماعی محروم ساخته و با تکیه به نیروهای سرکوبگر و مسلح خود هر تلاشی برای احقاق حق حاکمیت مردم و آزادی های بشری را سرکوب می کنند، اولین و فوری ترین قدم پرولتاریا، رهبری مردم و جنبش های اجتماعی به سرنگونی حکومت سرمایه داری و استقرار نظام سیاسی و حقوقی ای است که حق حاکمیت را به مردم واگذارد. توهم لیبرالی و رویزیونیستی، از به اجرا در آمدن این اقدام پرولتاریا جلوگیری می کند. ما در اینجا به سیاست های جزئی این طرح خائنه نمی پردازیم. تنها بصورت فهرست وار می گوئیم که جلوگیری از مبارزه طبقاتی در امر ایدئولوژیک در خدمت طراحی نشدن برنامه انقلابی پرولتاریا است. مبارزه سیاسی از طریق ایراد تهمت و شیوع دروغ نیروها و عناصر انقلابی، برای عدم تمرکز و تشکل پرولتاریا و دستیابی به حزب طبقه کارگر است. تلاش برای به بن بست کشاندن طرح های انقلابی و ایجاد شک و تردید، برای انحراف توده ها از مبارزات انقلابی است. پیروی از نمادهای انحصار طلبانه و انحلال طلبانه ی پوپولیستی، برای آشکار سازی جریان ها و عناصر فعال کمونیست است و ... بدون افشای ایدئولوژیک و سیاسی این اقدامات به ظاهر «چپ» سرمایه داری و چیرگی بر توهم بورژوازی شایع در اذهان توده ها، نمی توان بر موانع و مشکلات بازدارنده ی انقلاب پرولتری فائق آمد.

ب - نفوذ لیبرال رادیکالیسم از طریق اپورتونیست ها

هر آنکس که با تاریخ جهان و تکوین و تکامل جوامع بورژوازی آشنا باشد، با پدیده ی «رادیکالیسم» بورژوازی آشنا است. در اینجا جای توضیح مشروح این پدیده را نداریم، اما رفقای دیگر در مطالب و مقالات خود در این باره توضیحات مشروحی داده اند. در اینجا به همین بسنده می کنیم که در اوایل قرن نوزدهم و تحت تأثیر قدرت گیری اجتماعی بورژوازی صنعتی در نظام های سرمایه داری و مبارزه ی آن برای سهم خواهی در حکومت های سرمایه داری ایدئولوژی لیبرال رادیکالیسم متولد شد. از لحاظ سیاسی، این پدیده از بورژوازی نیاز به اصلاحات ساختاری در اشکال حکومتی داشت، چرا که تنها ابزارش برای تحت فشار قرار دادن انحصار قدرت بازرگانان و اشرافیت بورژوا شده تکیه بر مبارزات کارگران بود. بنابراین با علم کردن شعار «دمکراسی» و تقلیل آن به «آرای عمومی» می توانست با جهت دادن مبارزات کارگران به شکستن انحصار قدرت بورژوازی سنتی، اصلاحات مورد نیازش را در ترکیب قدرت پیش ببرد، بدون آنکه ساختار اجتماعی نظام سرمایه داری را تغییر داده باشد. ایدئولوژی رادیکال لیبرالیسم هم مانند دیگر ایدئولوژی ها، پس از آنکه تدوین شد، در محدوده ی منافع بورژوازی صنعتی باقی نماند. بلکه تبدیل به ابزاری در دست هر قشری از سرمایه داران شد که به دور از قدرت سیاسی نگاهداری می شوند. در ایران امروز، نمایندگان چنین بورژوازی ای «تغییر رژیم» را از طرق مسالمت آمیز و «دور از خشونت» می خواهند. عناصری چون سازگارا، گنجی، افشاری، طبرزدی و ... معرف چنین تمایلی در بورژوازی ایرانند که از مراکز ثروت و قدرت به دور افتاده اند و تا زمانیکه هیئت حاکمه ی ایران از ترکیب کنونی آن تشکیل شده باشد، هیچ امیدی برای ایشان وجود ندارد. پس آنها خواهان تغییر این

هیئت حاکمه و برخورداری از آزادی های لیبرالی می باشند تا امکان حضور در مراکز ثروت و قدرت را بیابند. اما به هیچ عنوان خواهان تغییر در ساختار هرم گونه ی قدرت سرمایه داری و نیروهای مسلح آن نیستند و در حقیقت به دنبال کودتا هستند تا انقلاب! آنها منشاء توهم دیگری در جنبش کمونیستی می باشند که درکی «کودتاگرانه» از انقلاب دارد.

مسلماً موجودیت تنوع افکار اپورتونیستی جدا از انواع رویزونیسم موجود در جنبش کمونیستی پس از شکست حکومت شورواها در دهه 20 قرن بیستم در شوروی و استیلا ی آن بر جنبش کمونیستی نیست. اما این تنها تعیین کننده ی شکل ایدئولوژیک آن است. در عینیت، این افکار تحت تأثیر منافع طبقاتی بورژوازی دور نگاه داشته شده از قدرت است و همچون ایدئولوژی لیبرال رادیکال مورد استفاده ی روشنفکران این قشر از سرمایه داران می باشد. تنوع اشکال این دیدگاه نیز همچون لیبرال رادیکالیسم به میزان دوری و نزدیکی ایشان به قدرت می باشد. مسلماً برای لیبرال رادیکال های «چپ»، فرار گرفتن و صاحب امتیاز شدن در هرم قدرت بورژوازی به مراتب سخت تر از نوع راست آن است. تأکید ایشان بر واژه گان «انقلاب» و «سرنوشتی» نیز برخاسته از همین دوری است. اما آنچه که ایشان در زیر لوای بهانه های مختلف ارائه می دهند چیزی جز همان «تغییر رژیم» نیست. برخی از ایشان، برای موجه جلوه دادن برداشت خود از «انقلاب» و «شکل حکومت» به نارسایی ها و عدم همگونی رشد روابط و مناسبات زیر بنایی سرمایه داری در ایران تکیه دارند. آنها با این بهانه مدعی می شوند که هنوز رسالت انقلابی بورژوازی در ایران باقیست و این وظیفه ی پرولتاریا است که پیش از آن گلیم اش درازتر نکرده و به اصلاحات بورژوازی تن ندهد. برخی از ایشان مانند «کمونیست های کارگری»، از همکاری مستقیم با نمایندگان فکری بورژوازی استقبال کرده و به پیشباز شعار «مجلس مؤسسان» و «دولت موقت» می روند. دیگران آن را مردود دانسته و با تکیه به برداشت رادیکال از مباحث ماتو، خواستار تشکیل «جمهوری دموکراتیک خلق» یا «نوین» می باشند. در مورد اولی که سازش با بورژوازی و مشارکتش با نمایندگان فکری ایشان مسجل است و خود به آن اعتراف دارند. اما دومی، با منسوب ساختن خود به «نمایندگی پرولتاریا» و «دیکتاتوری حزبی» به جای دیکتاتوری پرولتاریا، دست به بازسازی هرم قدرت بر مبنای الگوی لیبرالی می زند، با این تفاوت که خود را به «نمایندگی» از پرولتاریا در رأس هرم قرار داده و بنام پرولتاریا، دیکتاتوری خود را بر جامعه تحمیل می کند.

اما دیدگاه کمونیستی در این مورد واضح است. الگوی حکومت پرولتری و یا دیکتاتوری پرولتاریا، از طرف مارکس و انگلس و انترناسیونال کارگری، الگوی شورایی کمون پاریس می باشد. این الگو در انقلاب 1917 روسیه نیز از طرف لنین و حزب کمونیست روسیه تبعیت شده و شوراهای کارگری و سربازان و دهقانان به قدرت رسیدند. اصولاً در جنبش های معاصر نشان داده شده که هنگام فروپاشی حکومت های سرمایه داری و بوقوع پیوستن خلاء قدرت ناشی از آن، کارگران و شهروندان یک جامعه به سرعت در شکل شوراهای محلی و مکان اشتغال سازماندهی می شوند و اداره امور را بدست می گیرند. اینکه از طریق این شوراهای طبقه کارگر چه می کند، به میزان خودآگاهی طبقاتی اش بستگی دارد. هرچه طبقه کارگر به نقش تاریخی خود آگاه تر بوده باشد و در شرایط انقلابی و در طول مبارزاتش به اعتماد به نفس لازم برای در دست گرفتن قدرت سیاسی و مدیریت اجتماعی دست یافته باشد، این شوراهای به نقش حکومتی خود و اعمال دیکتاتوری پرولتاریا نزدیکتر خواهند بود. نمونه های متعددی از این ساختار قدرت سیاسی از دهه 20 قرن بیستم تا به امروز در اقصا نقاط جهان و جوامع متنوع شکل گرفته اند. در ایران 1357 تا 1360 نیز شاهد موجودیت این نوع ساختار سیاسی بودیم، اما به علت نبود خودآگاهی طبقاتی میان کارگران، شوراهای کارخانه و کمیته های محلات برای حکومت بورژوازی، نقش سربازدار را بازی کردند. بورژوازی ایران، پس از قیام 21 بهمن و فروپاشی سلطنت پهلوی، به علت چیرگی توهمات بورژوازی در طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، فرصت بازسازی هرم قدرت سیاسی را یافت و قدم به قدم شوراهای و کمیته ها را از موقعیت و ترکیب انقلابی شان خارج کرد و نهایتاً با سرکوب های خونین سالهای 58 تا 60 آنها را نابود ساخت.

مشکل اساسی اپورتونیست ها در این است که فکر می کنند طبقه کارگر می تواند از ساختارهای بورژوازی برای اعمال حاکمیتش استفاده کند. ساختار هرم قدرت بورژوازی و الگوی لیبرالی حکومت آن در طی قرون متمادی، در اثر ضرورت تاریخی و نیازهای مبارزه طبقاتی سرمایه داران علیه فئودالیسم و حکومت ملوک الطوایفی آن، در مرحله اول و تا قبل از به قدرت رسیدنش، و سپس علیه طبقه کارگر، پس از به قدرت رسیدن آن شکل گرفت و ثبات یافت. علم مبارزه طبقاتی در تئوری، و تاریخ مبارزه طبقاتی پرولتاریا بصورت عینی، ثابت کرده اند که این ساختارها برای اعمال قدرت پرولتاریا، نه تنها مناسب نیستند، بلکه حتی اگر توسط خالص ترین و خوش نیت ترین انقلابیون کمونیست و عناصر و احزاب پرولتری بازسازی شوند، نهایتاً به بازسازی قدرت و احیاء روابط و مناسبات سیاسی و حقوقی بورژوازی خواهند انجامید. نمونه شوروی و چین و کشورهای اروپای شرقی و مرکزی و خاور دور و آمریکای لاتین، همه و همه بارها این حکم تاریخی مارکسیسم را به اثبات رسانده اند. پرولتاریا در طول مبارزات خود الگوی کمون پاریس و حکومت شوراهای را برای اعمال دیکتاتوری پرولتاریا بوجود آورده است و این الگو تنها آلترناتیو انقلابی در مقابل حکومت سرمایه داران است. توهمات رویزونیستی و اپورتونیستی مانع درک این حکم مثبتی علم مبارزه طبقاتی اند. کمونیست های انقلابی باید خود را از این توهمات رها سازند. توهمات که نزدیک به 80 سال است که بر احزاب باصطلاح کارگری چیره گشته و مبنای آموزش و پرورش انحرافی نسل های متعددی از «کمونیست» ها شده است. رویزونیست ها و اپورتونیست ها برای توجیه این توهمات، انواع و اقسام تئوری های دیگر مارکسیستی را که با قرائت بورژوازی ایشان خوانایی نداشت مورد تعرض و تحریف قرار دادند. از جمله معنا و مفهوم «انقلاب» و جدا سازی منافذیکی اهداف دموکراتیک و سوسیالیستی آن به «دو مرحله»، و یا تعریف و نقش رهبری کننده ی «حزب طبقه کارگر» و منسوب کردنش به عنوان «نماینده طبقه کارگر» که قرار است به جای کل طبقه و به نام آن، دیکتاتوری حزبی را از رأس هرم قدرت بورژوازی اعمال کند. و با ارائه درک منافذیکی از ماتریالیسم دیالکتیکی و تاریخی که تضادها را تکه پاره کرده و مرزهای مطلق برای قطبهای متضاد یک پدیده قائل گشته است. و خلاصه تمامی تئوری های انقلابی را مورد هجوم بینش بورژوازی خود قرار داده و از محتوای انقلابی خارجشان کرده است. انقلاب دموکراتیک، بر خلاف نظرات ایشان، نه یک مرحله ی قائم به ذات خود، بلکه بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریا با اهداف سوسیالیستی آن است. انقلاب سیاسی نیز بخشی غیرقابل تجزیه از انقلاب در ساختار و روابط بورژوازی است. انقلاب دموکراتیک، یک انقلاب بورژوازی با هدف استقرار الگوی حکومتی سرمایه داری نیست، بلکه منهدم کننده ی ساختار سیاسی و حقوقی بورژوازی و الغا امتیازات و نابرابری های سیاسی و حقوقی و تضمین کننده ی دموکراسی برای تمامی شهروندان یک جامعه است. علم مبارزه طبقاتی در این نکته بسیار شفاف و صریح است که پرولتاریا بدون آزاد کردن کلیه شهروندان یک جامعه نمی تواند به آزادی خود دست یابد. و تنها شکل حکومتی ای که تضمین کننده ی آزادی شهروندان از یوغ امتیازات و نابرابری های سیاسی و حقوقی بورژوازی است، حکومت شوراهای می باشد که به هر شهروندی حق برابر حکومت کردن می دهد. سوال این نیست که آیا ما باید شوراهای را بسازیم و تبدیل به حکومتشان کنیم یا نه؟ سوال اینست که هنگام فروپاشی حکومت سرمایه داری و تشکیل شوراهای به دست کارگران و شهروندان، ما خواهان قدرت گیری ایشان و ارتقاء شان به ارگان های حکومتی هستیم یا اینکه باز هم می خواهیم به ایشان نقش سربازداری بدهیم؟ پس انقلابی کسی نیست که خواهان «تغییر رژیم» و یا «سرنوشتی هیئت حاکمه» باشد، بلکه کسی است که این تغییر و سرنوشتی را تا حد استقرار حکومت شوراهای به پیش براند.

این بود منابع و منشاء توهمات رویزونیستی و اپورتونیستی ای که کمونیست های ایران را از عینیت بخشیدن به استقلال پرولتاریا در انقلاب حاضر باز داشته است. توهمات که یا ضرورت انقلاب را صریحاً مردود اعلام می کند و یا اینکه مفهوم «انقلاب» را تا حد دید کودتاگرانه ی «تغییر رژیم» پایین می آورد. پس، اولین و مهمترین وظیفه کمونیست های انقلابی، تدوین برنامه انقلابی پرولتاریا در شرایط کنونی بود. برنامه ای که خود را از هر توهم طبقاتی بورژوازی و رویزونیسم و اپورتونیسم قرن بیستمی رهایی بخشیده و اهداف، استراتژی، تاکتیک و راه های عملی کمونیست ها را صراحتاً و با دقت هر چه تامتر اعلام کند.

ادامه دارد

نان، مسکن، آزادی – جمهوری شورایی

(پاسخ مختصر به اتهامات مطول رفقای جافک)

وارونگی حقیقت در پوشش انقلابی

م. مینایی

قبل از توضیح پاره ای مسائل و اعلام برائت از " سبزیون " در برابر کاهنان «جافکی» لازم است صادقانه اعتراف کنم مواضع " اکونومیستی " و " راست روانه " من ربطی به رفقای " به سوی انقلاب " ندارد و از اینکه نوشته هایم باعث فرود آمدن گوشه ای از چماق تکفیر بر پیکر تازه پا گرفته " ندا " و " بسوی انقلاب " گردیده که خطایی جز اجازه نشر دادن به مطالب با امضای مشخص من ندارند ، جدا پوزش می خواهم.

اما یکی از عادات ناپسند و ریشه دار منتقدان اعم از چپ و راست - یا حداقل بخش اعظم آنها - سوء استفاده از کلمات و زبان " نقد " است. در این نوشته با منتقدین " راست " حرفی ندارم، چون همین لقب ننگین، به خودی خود نوشته ها و گفته هایشان را از حیز انتفاع ساقط می کند. سوبیه ی اصلی حرف من با رفقای " جافک " است که از موضعی به ظاهر چپ و در واقع " راست نامشخص " به اتهام زنی پرداخته اند. نا مشخص از آنرو که می نویسند: " ... **سر در گمی فکری در صفوف فعالان چپ و کارگری به دو صورت به راه افتاد: انفعال، کنار نشستن و انتظار از يك طرف یا دنباله روی آشکار و خجالتی از موج توده ای و نیروهای مسلط بر آن از طرف دیگر.** .. " و مشخص نمی کنند که موضع صحیحی که لابد خودشان اتخاذ کرده بودند بر چه مبنایی استوار بوده و نمود عملی اش را در کجا نشان داده است. (گرچه رفقا پس از انتقادات رفیق احمد فارسی در بسوی انقلاب 15 ، تکانی به خود داده و طبق معمول اخباری از اینجا و آنجا گلچین نموده و دستی به سروروی وبلاگ خود کشیده اند که به هر حال کاجی بهتر از هیچی!) من اما ، فعلا" خودم را به کوچه علی چپ میزنم و انگار می کنم که از موضع واقعی رفقا بی خبرم و تنها به مطالب مطروحه در " نامه انتقادی به ... " می پردازم.

واقعیت این است که از پایگاه و جایگاه طبقاتی تک تک کسانی که در خیابانها به مبارزه با عوامل سرکوب رژیم می پرداختند و باتوم و گاز فلفل و اشک آور و گلوله ساچمه ای و رنگی و سرببی می خوردند، اطلاع ندارم. اما شعارها ایشان را شنیده ام و حرف هایشان را گوش کرده ام. شعار " مرگ بر دیکتاتور " آنها نمونه ای از آن شعارهای مطالباتی و نه هیجانی مثل الله اکبر است. " زنده باد آزادی " نیز به همین قیاس. بنابراین چه ما بخواهیم و چه نخواهیم " ... " **سبز** " **جزیی از طیف رنگارنگ جنبش توده های مردم است.** " این طیف در نبود یک آلترناتیو انقلابی با تمام قوا و با بهره گیری از ماشین وسیع و گسترده تبلیغی سعی در پیشبرد اهداف رفرمیستی داشته و آماده است در بزنگاههای تاریخی با منحرف کردن جنبش به تبانی و سازش دست بزند و دستاوردهای مبارزاتی را هدر بدهد . از اینرو ما به جای پاک کردن صورت مسئله و کتمان واقعیت های موجود در خیابانها سعی کردیم در عمل و در هر فرصتی که بدست آوردیم نقاط ضعف و انحرافی رهبران جنبش سبز را هم از زاویه نظری و هم عملی به دوستان جوانی که متوهمانه به دنبال شان روان بودند توضیح دهیم. در این راستا بهره گیری از ادبیات فحش و ناسزای " کیهانی " و اتهامات دهان پرکن به اقناع و جذب آنها کمک نمی کرد و هر جا که جنبش سبز را مخاطب قرار داده ایم صف رهبران و بدنه اجتماعی آنها را از هم جدا کرده ایم.

بنابراین واقعا" بی انصافی است که عده ای " **منفعال، کنار نشسته و منتظر** " رفقای جنبش رنگین کمان را به همسویی با سران و رهبران جناح حکومتی جنبش سبز متهم کنند. طبیعی است که مطالعه سرسری و " داور " ی گونه مطالب به قصد مچ گیری از رفقای جنبش رنگین کمان نتیجه ای بهتر از این عاید رفقای جافکی نکند. اگر رفقای جافکی دوست دارند رندانه از کنار " **گرایش انفعال و انتظار** " در گذرند، من اتفاقا" دوست دارم روی همین گرایش تمرکز کنم و ریشه های راست روانه و اپورتونیستی آن را بشکافم.

از آن رو که " دوصد گفته چون نیم کردار نیست " پیش گرفتن سیاست انفعال و انتظار به قصد تزه طلبی و احتراز از مبادایی آلودگی دامن پاک کاهنانه به اعمال مشتبّه به اشتباه ، چیزی نیست جز اغتشاش فکری فرصت طلبانه به هنگام عملیاتی کردن نظریات و دیدگاههای ارائه شده ! فکر نمی کنم تردیدی در این مسئله باشد که با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی شود، و نیز تردیدی در این نیست که ترسیم دورنما و تامین جهت گیری و تدقیق استراتژی و تاکتیک های صحیح تنها گام نظری و نخست مبارزه طبقاتی است. گام های اساسی و سرنوشت ساز در میدان عمل برداشته می شود. درواقع تلفیق تئوری و پراتیک با حفظ استقلال نظری و تشکیلاتی و برافراشتن پرچم مستقل و قابل تشخیص از جنبش سبز وظیفه ای بود که در حد توان مان انجام دادیم و بتدریج نتایج عملی آن را علیرغم شانناژهای موجود شاهد خواهیم بود. ما عمل انقلابی را وظیفه فوتی و فوری خود قرار دادیم و نفی سیادت بورژوازی و متشکل کردن طبقه کارگر را پیگیرانه دنبال کرده و می کنیم. تمام نوشته های ما شاهدهی بر این مدعاست و همواره کوشیده ایم با استدلال و بحث های اثباتی و بدون توسل به پلمیک و جدل و مچ گیری ، به کسانی که متوهمانه در پی اصلاح طلبان حکومتی رواند ، نشان دهیم که کجا و چرا اشتباه می کنند و در این راه به موعظه از بالای سر توده ها اعتقادی نداشته و نداریم. ما شعار نمی دهیم که چون حاکمان کنونی نمی توانند خوب به مردم حکومت کنند اجازه بدهند ما به آنها حکومت کنیم. ما نمی گوئیم چون رهبران سبز نمی توانند آنها را درست رهبری کنند ، سکان رهبری را بدست ما بدهند . درک ما از دمکراسی شورایی این است که شرایطی فراهم شود تا کارگران و زحمتکشان خود سکان رهبری و به تبع حاکمیت را بدست بگیرند. خب کجای این کار راست روی و سپردن رهبری بدست رهبران جنبش سبز است؟ این وارونه نمایی از سوی رفقای جافکی با چه هدفی دنبال می شود؟

علاوه بر موضوع فوق ، نکته دیگری که رفقای جافکی در نوشته به ظاهر انتقادی خود بکار گرفته اند بازی با کلمات و جراحی و تجرید جملات از متن کلی مقالات و سپس نتیجه گیری های دلخواه و خلاف واقعیت است : " ... **" بسوی انقلابی " ها از این جا حرکت می کنند که به ناگزیر باید جریان سبز را به رسمیت شناخت ...** " لازم است قبل از پاسخ به ادعای نادرست فوق ، ماهیت درک اخلاقی و مومنانه رفقای جافکی را از کلمه " رسمیت " بشکافم تا میزان رندی و زرنگی آنها آشکار شود. سوال مشخص من این است : آیا به رسمیت شناختن معادل با حقانیت دادن به چیزی یا امری ناحق و غیر رسمی است؟ آیا رفقای جافکی با این مغالطه و طرح مسئله به این صورت قصد وارد کردن موضوع به حوزه ایدئولوژی و اخلاق ندارند ؟ آیا به رسمیت شناختن و یا به رسمیت شناختن

امری تأثیری در محق بودن و یا نبودن آن دارد؟ به نظر من طرح موضوع به صورتی که رفقای جافکی در مقاله انتقادی خود پیش گرفته اند بلاموضوع و تأثیری گمراه کننده در حل مسئله دارد. توضیحا" می گویم فرض کنید من معتقدم که تهران پایتخت ایران ، باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا ، مار جانوری خزنده ومارکس نویسنده کاپیتال و عدد اتمی طلا 79 است. من نمی توانم هیچ یک از این معتقداتم را بنا به اراده ی دیگران تغییر دهم.حتی اگر با پیشنهاد پرداخت مبالغی پول تطمیعم کنند و یا تهدید به مجازاتم نمایند و حتا اگر من فرضا" بنا به دلایلی تسلیم شده و نظرم را تغییر دهم در واقعیت موجود هیچ تغییری داده نخواهد شد. ضمنا" ممکن است آرزوی من این باشد که عدد اتمی طلا 89 و نویسنده ی کاپیتال خود من و مار جانوری پرنده به جای باراک اوباما یکی از رفقای جافکی رئیس جمهور آمریکا بشود ، آیا این آمال و آرزوها به صرف دلخواه من به حقیقت خواهد پیوست و رسمیت و حقانیت خواهد یافت ؟ شکی نیست که پاسخ منفی است زیرا هیچ کدام از این واقعیات مطابق اراده من بوقوع نیویسته که با خواست و اراده من تغییر یابد. پس اساسا" چیزی که خارج از اراده من است نمی تواند موضوع ملامت اخلاقی از سوی رفقای جافکی باشد.

از اینها گذشته رفقای جافکی با بغل کردن پای فیل در تاریکی می خواهند بقبولانند که آنچه در دستشان است چیزی جز ستون نیست :

"بسوی انقلابی"ها از این جا حرکت می کنند که به ناگزیر باید جریان سبز را به رسمیت شناخت ولی با گرایش ها و اقدامات انحصار طلبانه این جریان درون جنبش مردم مبارزه انتقادی کرد. شاید آنان، در ذهن خود دارند تاکتیکی را به کار می برند برای تأثیرگذاری بر آن بخش از مردم که خیزش اعتراضی خود را به غلط با جریان سبز و رهبران مرتجعش معنی می کنند. اما این ذهنیت یا این نیت، نتیجه ای جز تطهیر جناحی از رژیم نزد توده ها ندارد. به خصوص که بسیاری از این توده جوان، دارای شناخت تاریخی از ماهیت و تجربه مستقیم از عملکرد سی ساله این جناح و شخصیت هایش نیستند. در چنین چارچوبی، حتی "منتقدانه"ترین پیام ها خطاب به رهبران "جنبش سبز"، از سوی کسانی که خود را نماینده چپ انقلابی یا پرولتاریای آگاه می دانند، تبدیل می شود به ابزاری برای رنگ و لعاب زدن به ماهیت ضد مردمی این رهبران و پوشاندن تضاد آشتی ناپذیری که با منافع دور و نزدیک توده های ستمدیده دارند. در نظر بگیری که "بسوی انقلاب" و "ندا" در مورد همین ها از عبارت "دوستان 'جنبش سبز'" (1) یا "عزیزان" (2) استفاده می کنند ... نویسندگان "بسوی انقلاب" حداقل تا مدتی با جریان سبز همراه بوده، در جریان کار سیاسی مستقیم با مردم، خود را جزئی از آن معرفی می کرده اند."

آدم واقعا" در می ماند آیا رفقای جافکی در " جریان کار سیاسی مستقیم با مردم " بوده اند؟ ایا تاکنون پایشان را از حصارهای خود بیرون گذاشته اند و در جمع مردم حضور یافته اند. چه بسا از دوستان و رفقای ما که در بدو ورود به دانشگاه جذب انجمن اسلامی شده اند. هستند رفقای که از اعضای سابق خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار بوده اند. حالا صف شان را جدا کرده اند . دارند گام به گام از مبارزات خودشان تجربه می گیرند و می آموزند و به دیگران منتقل می کنند. خب که چی ؟ کجای اینکار گناه نابخشودنی است؟ اما اینکه از کجا فهمیده اند ما در برخورد با مردم کوچه و خیابان خودمان را جزئی از " جنبش سبز " معرفی کرده ایم و چگونه به کنه احساسات و عواطف ما پی برده اند ، واقعا" جای تعجب دارد. البته علم قاضی سخن دیگری است!!!

اما درخصوص انتخابات و دلایل تحریم آن ، مواضع اتخاذ شده بعدی و دلایل اعلام موجودیت "رنگین کمان" موضوع به قدری شفاف و روشن است که جایی برای تحریف واقعیت از سوی رفقای جافکی نمی گذارد. اساسا" هدف از اعلام مواضع مستقل این بود که توده ها از وضعیت ضربه گیری خارج شوند و هزینه انقلاب را به نفع حاکمیت مجدد اصلاح طلبان نپردازند. در این راستا تصحیح درک معوج از دمکراسی و افشای ماهیت واقعی جنگ قدرت را صبورانه و در عمل هدف فوری و آبی ما از شرکت فعال در اعتراضات خیابانی بود. ماهیت واقعی خلاف جریان رفتن ما نه موعظه های روشنفکرانه جدای از توده ها بلکه تلاش برای سپردن رهبری به شوراهای محلات و کارگری و فاع کردن آنها به آموختن از تجارب مبارزاتی خودشان است. آنچه موجب ناراحتی رفقای جافکی شده و دادشان را در لفافه انقلابی گری به آسمان بلند کرده همین مسئله تلاش برای سپردن رهبری به کارگران و زحمتکشان است و نه به احزاب و سازمانهایی که تنها خود را محق به رهبری و حاکمیت می دانند. می گویند روزی دختری از پدرش پرسید :

- چرا خانه ما اینهمه سرد است؟

- برای اینکه نفت برای سوزاندن نداریم.

- چرا نفت برای سوزاندن نداریم؟

- برای اینکه من کارم را از دست داده ام.

- چرا کارت را از دست داده ای ؟

- برای اینکه نفت فراوان است.

حالا حکایت ماست. متأسفانه کارشناس های انقلاب ما بیش از شرکت کنندگان و سازمان دهندگان آن هستند و بدبختی ما هم اینجاست که کسی را برای عملی کردن نظریات شسته و رفته آنها پیدا نمی کنیم.

در هر صورت ما امیدواریم بالاخره رفقا را جایی در صحنه واقعی مبارزات پیدا کنیم و مطمئنیم در اینصورت آلمان بیشتر به یک جو می رود و زبان همدیگر را بهتر می فهمیم. شکی نداریم اگر پروژه کمونیستی خود را در قلب و مرکز بازسازی انقلابی جامعه یعنی در میان مردم کارکن که دارای قدرت آفرینندگی فوق تصور بعضی ها هستند پیگیری کنیم و به جای تکیه بر " نفت فراوان" که موجبات بیکاری و لفاظی صرف کارشناسان و رهبران خود خوانده را فراهم آورده به کارگران و زحمتکشان و سازمانهایی که خود می آفرینند اعتماد کنیم خیلی سرباست تر می توانیم به اهداف مان برسیم.

بتاریخ اول مهر ۱۳۸۸

با ارسال گزارش از محل اشتغال زندگی و مبارزات خود به غنای هر چه بیشتر این نشریه بیافزایید

ندای سرخ

پیام یازدهم «ندای سرخ»:

شرایط سیاسی در تظاهرات قدس

روز قدس هم آمد و گذشت. حضور میلیونی مردم در خیابان ها، ساعت ها قبل از موعد اعلام شده از سوی برگزارکنندگان آن، بیانگر اشتیاق مردم برای تظاهرات دیگری بود که پس از یکماه «آرامش» (از 22 مرداد در مقابل روزنامه اعتماد ملی) به حکومت جمهوری اسلامی نشان دهند هنوز شور انقلابی در ایشان زنده است و از تصمیم خود به برکناری حکومت کودتاچیان منصرف نگشته اند. در جبهه های دیگری نیز مبارزات مردمی سدهای حکومتی را شکانده اند. خوشبختانه، سانسور گسترده ی پس از آغاز مبارزات باعث شد تا اطلاع رسانی به امری توده ای تبدیل شود. امروزه دیگر مشکلی در انتقال اخبار و گزارشات نداریم و می توانیم به جرات بگوییم که سانسور حکومتی در هم شکسته شده است. همانطور که خبرگزاری های خارجی اعلام نمودند، علیرغم بستن راه های ارتباطی اینترنتی و اعمال انواع شیوه های سانسور گسترده، در عرض چند ساعت بیش از 63 فیلم خبری از تظاهرات روز قدس مخابره شد. خوب، مسلماً این را می توان جزء دستاوردهای تا کنونی مبارزات مردمی به حساب آورد.

همچنین، همانطور که از این گزارشات می توان برداشت کرد، جمعیتی عظیم و مطمئناً بیش از یک میلیون نفر در این تظاهرات شرکت کردند که نمایانگر تداوم اعتلای انقلابی مبارزات توده ای است و پاسخی مناسب به بد خواهان این جنبش است که عدم انجام تظاهرات های متمرکز و سراسری توده ها را به خاموشی و فرونشست آن تعبیر می کردند. فکر نکنید که این تعبیر غلط صرفاً توسط نیروهای حکومتی و ارتجاعی مورد باور قرار گرفته بود، ما خود شاهد بودیم که چگونه نیروهای انقلابی و درگیر در این مبارزات نیز، بدون آنکه چیزی بگویند، تحت تأثیر همین باور و با تردید قرار گرفته و روحیه مبارزاتی خود را از دست بودند و بعضاً به گوشه های خلوت انزواي روشنفکری خود رجعت کرده بودند. همچنین همین ظاهر «آرامش» به نیروهای «دور گود نشسته» نیز جسارت کافی برای حمله های ناجوانمردانه به باورمندان شرایط انقلابی داد که همگی را دیدیم و شنیدیم.

این تظاهرات بخصوص برگزار کنندگان اصلاح طلب آن را هم به وجد آورد. مهدی کروبی و خاتمی و موسوی و ... همه در مناطقی از تجمعات خود را به مردم نشان دادند و مسرور از رنگ سبزی که خیابان های تهران را پر کرده بود، اعتماد به نفس تازه ای به دست آوردند و مطمئن شدند که با چنین شور و پشتوانه ی مردمی کسی جرأت نخواهد کرد تا برای بازداشت شان به در خانه هایشان بیاید. باید اعتراف کرد که این بار، از لحاظ تشکیلاتی بسیار منظم تر و وسیع تر عمل کرده بودند. گروه های تبلیغاتی شان از فضای مجازی به فضای واقعی آمده بودند و هزاران هزار اعلامیه و تراکت در سراسر تهران و بعضی از شهرستانها پخش کرده و در و دیوار و باجه های تلفن را با شعارهای سبز و دعوت به تظاهرات شان پر کرده بودند. نتیجه اش را نیز دیدند. در امور سیاسی، همواره تبلیغات، قلب یک حرکت است و این بار قلب اصلاح طلبان بود که با صدای بلند می تپید.

اما مغز و ذهنیت یک جنبش مردمی را صدای قلب آن تعیین نمی کند. در طول مبارزات بی وقفه، آنها به توانایی رهبری اصلاح طلبان حکومتی و حتی نیات آنها نیز شک کردند. ایچاد «راه سبز امید» و قرار دادن «قانون اساسی جمهوری اسلامی» بعنوان هدف آن و «مبارزه قانونی» بمثابة تنها شیوه ی آن، مزید بر علت گشت و همانطور که دیدیم در روزهای آخر موج مبارزاتی قبلی، دیگر مردم به تبلیغات وسیع و فراخوان های اصلاح طلبان پاسخ نمی دادند و راهی خیابان نمی شدند. این واقعیت به نظر مدعیان رهبری «جنبش سبز» که از آن صرفاً بهره ی ابزاری می بردند نیز رسیده است و می بینیم که فرد فرصت طلبی چون محسن سازگارا، آرام آرام خط خود را از موسوی و «راه سبز امید» جدا کرده و دوباره به عدم اصلاح پذیری حکومت و قانون اساسی را مطرح می کند.

به علاوه، تا حدود زیادی ذهنیت جنبش مردمی را تجربه مستقیم آنها در خیابان و نتایج باز سنجی راه ها و روش هایشان تعیین می کند. اگر کمی دقت کرده باشیم، از وقایع اخیر می توانیم به ذهنیت جمعی مردم و سیر تکاملی مبارزاتشان واقف شویم. درست در زمانیکه اصلاح طلبان می اندیشند که افکار مردم را صاحب گشته اند و می توانند آن را به هر جهتی بچرخانند، بر عکس، باز هم این مردم اند که افسار ایشان را به دست داشته و آنها را با خود به سمت رویارویی قطعی تری با نظام حاکم رهنمون می سازند. در همین تظاهرات و در مراکز مختلف تجمعات، مردم دیگر به «برادری» سپاه و نیروهای سرکوبگر باور نداشتند. تقریباً در تمامی اجتماعات، سرکوب حکومتی با ضد حمله ی مردمی مواجه می گشت و نیروهای سرکوبگر را به عقب نشینی و ترک محلات و می داشت. ده ها موتور سیکلت و ماشین های مهاجمان به آتش کشیده شد. مقدار زیادی از بسیجی ها و لباس شخصی ها در زیر دست و پای مردم تنبیه شدند. شعارهای غیر تعیین شده و رادیکال مردمی سر داده شد و حتی یک شعار هم به نفع «قانون اساسی جمهوری اسلامی» داده نشد. خلاصه، روحیه ی مبارزاتی این مردم، با مردم یکی دو ماه پیش تفاوت بسیاری داشت و این تغییر بر خلاف جهت خواسته های اصلاح طلبان حکومتی در جریان است.

اما مهمترین نکته ای که چنین تجمع شور انگیزی یادآوری مان کرد، این است که راه انقلاب تا چه حد مملو از فراز و نشیب است و تکامل این روند، چون شیب مستقیمی نمی باشد و در حقیقت سیر بسیار پیچیده ای از پیشروی و عقب نشینی و لحظات جهشی را طی می کند. اگر نیروهای آگاه جامعه در بند تفکر سیاه و سفید متافزیک باشند و ذهن آنها برای درک رشد دیالکتیکی جوامع آموزش ندیده باشد، در هر مقطعی، امکان و خطر سقوط به صفوف گروه های بازدارنده ی نیروی انقلاب توده ای در انتظارشان است. همانطور که دیدیم، در روزهای اولیه ی این مبارزات، عناصر «کمونیست های علنی» (رییس دانا و زرافشان و ...) و حزب حکمتیست، به علت عدم درک پیچیدگی رابطه ی مبارزات مردمی و «رهبری» اصلاح طلبان حکومتی به سرانشینی ارتجاعی در غلطیدند، و جمعی از نیروهای انقلابی نیز، به همین علت، دچار انفعال و پاسیفیسم گشتند. و اما در مقطع بعدی، یعنی فروکش ظاهری مبارزات، نیز شاهد قطع امید و ریزش معدودی از نیروهای فعال به دامیان اصلاح طلبان حکومتی بودیم. چرا که آنها برای تکامل مبارزات مردمی، خط ساده و مستقیمی قائلند، در صورتیکه هر فرد آگاه و مجربی می داند که چنین نیست.

اما سوآلی که از نتایج این مبارزات برای ما مطرح است و می بایست مورد توجه بقیه ی دلسوزان جنبش کمونیستی نیز قرار گیرد، این است که، چرا در شرایطی که توده های میلیونی در صحنه ی مبارزات سیاسی حاضرند و توجه و تمرکز نیروهای سرکوبگر و اطلاعاتی و امنیتی متوجه نیروها خودی شان (اصلاح طلبان حکومتی و باندهای رقیب اصولگرا) شده است و از نیروی کافی برای شناسایی، پیگیری و آزار انقلابیون کمونیست فعلاً محرومند، این نیرو، به جای نشان دادن رشد سریع در سازماندهی و بسیج توده ای، همچنان در انزوا و انفعال بسر می برد؟ برخی از ایشان منتظر وارد شدن طبقه کارگر به مبارزات سیاسی توده ای نشسته اند. اما، با وقوع چنین رویکرد بسیار محتمل و شاید ناگزیر طبقه کارگر، با در نظر گرفتن شرایط کنونی و نظرات غالب بر جنبش کمونیستی، انتظار چه

معجزه ای را باید داشته باشیم؟ هنگامیکه جنبش کمونیستی نتوانسته است حتی بخش کوچکی از دانشجویان و جوانان و توده های پرشور کارگری فعال در این مبارزات را به حول شعارها و اهداف خود بسیج و سازماندهی کند، چگونه می تواند در میان طبقه کارگر انتظار توفیق داشته باشد؟ حتی در زمان وقوع جهش های انقلابی در مبارزات توده ها و روی آوردی جنبش کارگری به مبارزات سیاسی، آن نیروهایی به جذب ایشان توانا می باشند که در جامعه حضور داشته باشند. هنگامیکه عناصر آگاه کمونیست نتوانسته اند خود را بمثابه یک نیروی عینی در سطح جامعه مطرح سازند، چگونه انتظار دارند که دارای جذابیتی برای توده های کارگری باشند؟ ریشه ی این عدم توانایی را باید در تاریخچه این جنبش جستجو کرد. بغیر از کمونیست های بلشویکی که در باکو پرورش یافته بودند، در طول ده ها سال مبارزه، ما هرگز شاهد استراتژی مستقلی از طرف کمونیست های ایران نبوده ایم. کمونیست های ایران، همواره استراتژی خود را بر مبنای سازش با جناحی از حاکمان و سرمایه داران تعیین می کردند و هرگز بمثابه ی یک نیروی مستقل عمل نکرده اند. حتی در انقلاب گذشته نیز، تمامی ده ها گروه کوچک و بزرگ کمونیستی، با نام ها و نشان های پرطمطراق شان، استراتژی خود را بر مبنای اتحاد با نیروهای «بورژوازی ملی» و «خرده بورژوازی» ضد امپریالیست و مشارکت در حکومتی با الگوی بورژوازی لیبرال گذاشته بودند. اینک نیز شرایط کمونیست ها بر همین منوال است. آنها به بورژوا-دمکراتیک بودن این مبارزات معتقدند. آنقدر دچار بیماری ایدئولوژیک هستند که از خود سوال نمی کنند که آن اصلاحات بورژوایی که قرار است جامعه ایران تجربه کند و نقشی مترقی به برخی از بورژوا ها می دهد، چیست؟ انقلاب بورژوا دمکراتیک برای لنین به معنی حل معضل زمین برای دهقانان بود. آیا کمونیست های ما، اینک، 45 سال پس از اصلاحات ارضی، تازه به فکر آن افتاده اند؟ اگر اینطور نیست، پس بورژوازی متحدشان کیست و قرار است چه اصلاحاتی را انجام دهد؟

مطمئن باشید تا زمانیکه نیروهای کمونیست با برنامه ی مستقل و صفوف و نشان های مستقل خود وارد کارزار مبارزاتی نشوند، برای مردم و از جمله کارگران، یک نیروی واقعی و قابل اتکا نخواهند بود. و این دور از مبارزات مردمی نیز نهایتاً حاصلی جز تخریب یک حکومت سرمایه داری و بازسازی مجدد آن بر مبنای الگوی بورژوازی نخواهد داشت.

سرنگون باد حکومت جمهوری اسلامی!

نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی!

«ندای سرخ» ۲۹ شهریور ۱۳۸۸

به مناسبت بازگشایی دانشگاه ها

منشور دانشجویان کمونیست ایران

مقدمه:

متن زیر به عنوان ضمیمه ای به «منشور پیشنهادی برای وحدت کمونیست های ایران» تهیه شده است. البته ذکر این نکته در اینجا ضروری است که موارد زیادی از مباحث مطروحه در این برنامه همچون ضرورت آموزش به جوانان در ابعاد ایدئولوژیک، استراتژیک و تاکتیکی، سازماندهی نیروهای فعال در جنبش دانشجویی به منظور حفظ و انسجام پرنسپ ها و اصول نظری و از همه مهمتر در بحث اتحاد جنبش های دمکراتیک حول برنامه طبقه کارگر، لزوم حضور نیرویی سیاسی که بتواند کانالی باشد برای مطرح کردن آلترناتیو طبقه کارگر به جامعه، همگی بیانگر ضرورت ایجاد "حزب طبقه کارگر"ند. به این امید که تمامی فعالین کمونیست در جنبش کارگری، دانشجویی و سایر جنبش های دمکراتیک، با نقد این برنامه راه را بر این مهم هموار سازند.

معرفی جنبش دانشجویی:

- جنبش دانشجویی بخشی از جنبش روشنفکری است. روشنفکران یک جامعه به طبقات مختلف و در شکل متشکل آن به احزاب مختلف آن جامعه وابسته اند. به عبارتی این واقعیت مادی طبقات مختلف جامعه است که در پیگیری منافع طبقاتی، هر یک از آن طبقات را ناگزیر به تدوین مجموعه ای ساختارمند از اصول و پایه های نظری (ایدئولوژی) می کند و این وظیفه بر دوش روشنفکران آن طبقه است. جنبش دانشجویی به مثابه جزئی از جنبش روشنفکری، به بر نمایاندن ایدئولوژی های حاضر در جامعه، در فضای دانشگاه می پردازد.

- سخن گفتن از جنبش دانشجویی به مثابه یک کل - حتی در صورت هژمون بودن یک ایدئولوژی در فضای آن - تحت هر عنوانی از جمله "جنبشی اجتماعی" همانقدر مغلطه آمیز و نامعین است که عبارت "روشنفکر اجتماعی". چرا که بی شک هر ایدئولوژی - به مثابه ابزاری برای مبارزه طبقاتی - دیدمانی اجتماعی و البته سیاسی است. حال آنکه فضای دانشگاهی شاهد حضور نیروهای سیاسی-اجتماعی مختلفی است که تحت تاثیر مبارزه طبقاتی جاری در اجتماع، به نمایان ساختن جهت گیری خود می پردازند و دقیقاً بر همان اساس با هم در تعامل و اندرکنش وارد می شوند. از منظری طبقاتی، می توان دو گرایش عمده را در جنبش دانشجویی دید. کمونیسم و لیبرالیسم که هر کدام پایه های مادی خود را در منافع طبقاتی دو طبقه متعارض پرولتاریا و بورژوازی، در جامعه می یابند.

- جنبش دانشجویی بر پایه منافع ابژکتیو مشترکی که در بین دانشجویان وجود داشته باشد، شکل نمی گیرد. سیاسی شدن یک دانشجو در دانشگاه بیش از آنکه به واقعیت مادی زندگی او وابسته باشد، متأثر از شرایط ذهنی اوست. به بیان دیگر جنبش دانشجویی از دل مبارزات صرفاً صنفی دانشجویان شکل نمی گیرد. از این رو جنبش دانشجویی چیزی جز یک جنبش سیاسی-اجتماعی نمی تواند باشد. بر همین اساس، سخن گفتن از جنبش دانشجویی با عباراتی چون "جنبش صنفی" و

"مستقل" مطلقاً در حوزه کلام باقی می ماند و واقعیت مادی جامعه چیزی جز آن است. چرا که تنها شمول این جنبش در جنبش روشنفکران است که به آن ماهیتی "جنبشی" می دهد. جدایی و اعلام استقلال سیاسی-طبقاتی و یا به عبارتی فراطبقاتی بودن جنبش دانشجویی، چیزی نیست جز فریب بورژوازی برای حذف آلترناتیو رادیکال و پیگیر پرولتاریا از صحنه مبارزه و محروم کردن دانشجویان از انتخاب راه حل طبقه کارگر برای آینده جامعه. بر همین اساس حتی خود "صنفی" خواندن جنبش دانشجویی نیز سیاسی است!

- آنچه که به دانشگاه و جنبش دانشجویی _بوژه در کشورهای با ساخت سیاسی استبدادی_ این خصلت را می دهد که همواره بتوان با نگاه به آن، صف بندی و توازن قوای نیروهای سیاسی-اجتماعی حاضر در جامعه را دریافت، توان این جنبش در پیشتراری مبارزه نظری در جامعه است. این امر خود می تواند ناشی از عوامل زیادی چون شور و پویایی دانشجویان جوان، فراغت زندگی دانشجویی، حساسیت دانشجویان به امر سیاسی، تثبیت نشدن و یا به عبارتی پایان نیافتگی پروسه سوژه شدن و اجتماعی پذیری دانشجویان و پرهزینه بودن سرکوب دانشگاه برای حاکمیت باشد. از این رو دانشگاه و جنبش دانشجویی توان بالقوه بالایی در تاثیرگذاری بر فضای سیاسی جامعه دارد و همواره به عنوان یکی از مهمترین سنگرهای مبارزاتی کمونیست ها به شمار می رود.

وظایف کنونی ما:

- تلاش برای هژمون کردن گفتمانی اصولی بر سر جایگاه و نقش جنبش دانشجویی در تحولات اجتماعی یکی از مبرمترین و ابتدایی ترین وظایف کمونیست هاست. "لزوم اتحاد و تاکید بر هم سرنوشتی جنبش های اجتماعی" یکی از مواضعی است که به درستی از سوی بخش چپ جنبش دانشجویی در فضای دانشگاه مطرح گشته است. اما مهمتر از آن تاکید و تدقیق بر خط سیاسی و پلاتفرمی است که این اتحاد حول آن باید شکل گیرد. به بیان دقیقتر وظیفه دانشجویان کمونیست این است که لزوم رهبری جنبش کارگری و افقی سوسیالیستی را در این اتحاد مطرح کرده و از سوی دیگر گام هایی موثر در زمینه وارد کردن این اتحاد به فاز عملی بردارند.

- همچنین بافت و صورت بندی طبقاتی و جنسیتی دانشگاه ها نشان از نفوذ و حضور نیروهایی از سایر جنبش های دموکراتیک در جنبش دانشجویی دارد. از آنجا که بسیاری از دانشجویان دانشگاه های ایران از طبقات فرودست جامعه اند، درصد زیادی از آنها را دانشجویان دختر تشکیل داده و همچنین دانشجویانی از ملیت های تحت ستم در دانشگاه هستند، پایه های مادی و ایزکتیو برای این اتحاد وجود دارد. با این توجه یکی از وظایف دانشجویان کمونیست حضور و دخالت گری در فضای نظری فعالین این جنبش ها در دانشگاه ها و پیشبرد خط پرولتری در بین آنهاست. به طور مشخص جدال و مبارزه ایدئولوژیک با انواع و اقسام نظریات راست و لیبرالی در جنبش زنان اعم از شقوق مختلف فمینیسم، صنفی گرایی در جنبش زنان و ... و همچنین مبارزه با اشکال گوناگون شوینیسم ایرانی و ناسیونالیسم ملیت های تحت ستم و تاکید بر راه حل اصولی طبقه کارگر، انهدام ماشین حکومت سرمایه داری و استقرار حکومت شوراهای، برای دموکراسی در جامعه، می تواند موانع نظری بر سر رهبری طبقه کارگر بر جنبش های دموکراتیک را از بین ببرد.

- مبارزه ایدئولوژیک با لیبرالیسم و نمایندگان رنگارنگ آن در دانشگاه و جنبش دانشجویی، به عنوان مکتبی که آبشخور نظری جناح های مختلف بورژوازی ایرانی است، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. اهمیت این امر نه تنها در هر چه منسجم تر شدن چپ در جنبش دانشجویی در عرصه نظری است، که از سوی دیگر فضای سیاسی-اجتماعی را برای دانشجویان معمولی روشن ساخته و توانایی رهبری جنبش دانشجویی را به کمونیست ها می دهد. به طور مشخص مبارزه با اصلاح طلبان حکومتی و نمایندگان دانشجویی آنها در دانشگاه به منظور زدودن توهم بدنه دانشجویی از توانایی آنها در تغییر رادیکال، جدال با روشنفکری دینی که در پی حفظ پایه های ذهنی دیکتاتوری طبقاتی بورژوازی است، تقابل با نئوکان ها و هواداران سیاست های امپریالیسم جهانی، جدال با انواع اشکال ناسیونالیسم ایرانی و غیرایرانی و از همه مهمتر مبارزه ایدئولوژیک با سوسیال دموکراسی و انواع سیاست های راست در زیر قشری از شعارهای چپ که توانایی بالایی در انحراف جنبش رادیکال دانشجویی دارند. مبارزه ایدئولوژیک جنبش دانشجویی _به ویژه در مورد آخر_ می تواند با آگاه سازی کارگران، کمک شایان توجهی به جنبش کارگری و جلوگیری از نفوذ نیروهای راست در آن بکند.

- با توجه به توان و جایگاه جنبش دانشجویی به عنوان یکی از تاثیرگذارترین جنبش های دموکراتیک، یکی از اساسی ترین وظایف دانشجویان کمونیست در شرایط حاضر شرکت در تجمعات، گردهمایی ها، سمینارها و تمامی اعتراضات و اقدامات مردمی و دانشجویان، به منظور پیگیری اهدافی چون ارتباط گیری با بدنه دانشجویان و فعالین، پیشبرد خط اصولی سوسیالیستی-پرولتری و رهبری این اعتراضات است. در این بین یکی از مهمترین اقداماتی که دانشجویان کمونیست باید در صدر فعالیت های خود قرار دهند، تلاش برای ایجاد نهادها، تشکلات و هسته های مقاومت کمونیستی در بین دانشجویان است. این امر می تواند دانشجویان فعال را حول پلاتفرمی اصولی متحد ساخته و عدم انسجام، بی پرنسپیی و بی برنامهگی را در میان دانشجویان فعال از بین ببرد.

- تبیین جایگاه نظام آموزشی و آکادمی در نظم موجود و ساختار سرمایه داری و همچنین کارکردهای آن برای بورژوازی در بین دانشجویان، از مهمترین فعالیت های دانشجویان کمونیست است. عناصر آگاه در بین دانشجویان باید به هر نحو و وسیله ای از جمله برگزاری سمینار، میز کتاب، انتشار نشریات تئوریک و ... در بین دانشجویان به تشریح ساختار نظام آموزشی موجود از منظر طبقاتی پرداخته و برای آنها روشن سازند که وظیفه دانشگاه در بعد اقتصادی چیزی جز پرورش نیروهایی آماده به کار برای بورژوازی و در سطح سیاسی-ایدئولوژیک تربیت انسان هایی میان مایه، فاقد خلاقیت و هرگونه توانایی اعتراض در برابر نظم موجود، نیست.

اتحاد، مبارزه، پیروزی!

سرنگون باد حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی!

نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی!

دانشجویان کمونیست ایران ۲۹ شهریور ۱۳۸۸

اخبار کوتاه

نکات مهم تظاهرات قدس

تظاهرات روز قدس در جمعه بیست و هفتم شهریور 1388، با حضور میلیونی مردم تهران به تظاهرات مبارزاتی مردم علیه حکومت جمهوری اسلامی تبدیل گشت. در این تظاهرات مردم با روحیه ای کاملاً متفاوت از تظاهرات های دور پیشین به خیابان ها آمده بودند. بر خلاف برخی گزارشات که حکایت از عدم برخورد نیروهای سرکوبگر با تجمعات داشت، از همان لحظه ی شکلگیری صف های مردمی، نیروهای فرم پوش و لباس شخصی با باطوم و گاز اشک آور به ایشان حمله می کردند. در فیلم های بسیاری که از این صحنه ها تهیه شده، این واقعیت کاملاً مشهود است. اما این بار، مردم بر خلاف گذشته که از درگیری با نیروهای سرکوبگر دوری می جستند، بصورت دست جمعی به صف های سرکوبگران حمله کرده و آنان را تنبیه نموده و ابزار و آلات شان را به آتش می کشیدند. فقط در میدان هفت تیر ده ها موتورسیکلت لباس شخصی ها به آتش کشیده شد. در میدان ولیعصر و بلوار کشاورز و همچنین، میدان انقلاب و خیابان کارگر و خیابان های اطرافشان، تعداد زیادی از بسیجیان و فرم پوشان مورد حمله تظاهرکنندگان قرار گرفته و پس از خوردن کتک، متواری گشتند. در میدان ونک دو کامیونت پلیس به آتش کشیده شد. و این درگیری ها ادامه داشت تا اینکه در ساعات 11 و 12 صبح، جمعیت آنچنان پر تعداد شد که اکثر نیروهای سرکوبگر خود را در محاصره می دیدند و یا ناتوان از برخورد با مردم، در کوچه و پس کوچه ها پنهان شده و رو نشان نمی دادند. اما علیرغم این برخوردها، خبرهای رسیده حاکی است که بازداشتیان زیادی هم داشتیم و در میدان هفت تیر، شمار بازداشت شدگان 150 نفر گزارش شده است. این در حالیست که نیروی انتظامی شمار دستگیر شدگان را کمی بیشتر از 30 نفر اعلام کرده اند. نکته دیگر در این تظاهرات، هر چه رادیکالتر شدن شعارها بود. شعارهای مردم بیشتر عناصر و شخصیت های نظام را مورد حمله قرار داده و بغیر از فحش های مستقیم به این چهره ها، خواهان مرگ و استعفا ایشان می شدند. از شعارهای مثبت نیز باید اعتراف کنیم که «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» و یا «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» بیشترین هواداران را داشتند. البته شعارهای «مرگ بر روسیه» و «مرگ بر چین» هم بارها از طرف مردم فریاد زده می شد. خلاصه کنیم، این تظاهرات با حضور میلیونی مردم و رزمنده تر از تظاهرات های گذشته برگزار گشت و پوچ بودن نظرات مدعیان خاموشی اعتراضات مردمی را به اثبات رساند. بخصوص حضور ده ها هزار نفری مردم معترض در شهرهای تبریز، اصفهان، شیراز، قم، مشهد، ارومیه و ... نیز حکایت از رشد و توسعه ی روحیه انقلابی در سراسر کشور دارد. کانون درگیری ها در تهران، پس از تارک شدن هوا به محلات تغییر کرد و در میدانهای چون ونک، صادقیه، سعادت آباد و ... تا نیمه های شب ادامه داشت. همچنین، تظاهراتهای بیشمار محلی از ساعت 22 به همراه شعاردادن های شبانه ی محلات گزارش شده است.

جمع بندی یک وبلاگ نویسی: مردم روز قدس را بردند!

تهدیدات فرماندهان نظامی پوچ از آب در آمد و مردم روز قدس را بردند. روزی که حکومت کودتا می خواست به بهانه ی حمایت از فلسطین، بار دیگر مشروعیتی برای خود دست و پا کند و حمایت از دولت کودتا را در بلندگوها فریاد کند، حضور به گفته ی ناظرین، چندصد هزار نفری مردم در تهران و بسیاری از شهرها، این نقشه را به هم زد. هر چند دولت کودتا با انکا به رسانه های اشغال شده و سازماندهی گسترده، کوشید تصویر واژگونه ای از این روز به نمایش بگذارد، اما حضور خبرنگاران خارجی و صدها شاهد مستقیمی که گزارش ها و فیلم های سوپه ی واقعی روز قدس ۸۸ را به جهان مخابره کردند، نشان داد که این روز را مردم برده اند، یک سنت تاریخی دیگر حکومت را، آن ها از آن خود کرده اند. حضور مجدد و انبوه مخالفین کودتا در خیابان ها، در این دوره ی سرنوشت ساز، برای جنبش آزادی خواهانه ی مردم ایران دارای اهمیت بزرگی است. دوره ای که کفه ی ترازو هنوز به طوری تعیین کننده به هیچ طرف سنگین نشده، و حکومت قصد داشت با مهار اعتراضات مردمی، ضربه ی سنگینی بر موقعیت جنبش آزادی خواهانه و امیدهای آزادیخواهان وارد آورد. حضور انبوه مردم در خیابان ها اما بار دیگر وضعیت را برای ادامه ی رویارویی متعادل کرد. نشان داد استبداد علیرغم سرکوب شدید و تعرض تبلیغاتی همه جانبه علیه مخالفین خود، نتوانسته است بر خواست های آزادی خواهانه ی مردم ایران نقطه ی پایانی بگذارد و به آن ها بیاوراند که دوران اعتراض به پایان رسیده است. نشان داد، علیرغم سرکوب ها و بگیر و ببندها و تعرض های تبلیغاتی، این جنبش همچنان قدرتمند است و هر روز که می گذرد بیشتر ریشه در اعماق جامعه می دواند. حضور گسترده ی مردم در خیابان ها، بعد از یک دوره خاموشی ظاهری، ادامه ی این جنبش را اثبات و تضمین کرد و افسانه ی سرکوب آزادی خواهان را باطل نمود. مردم ایران فرصت می خواهند که اعتراضات خود را بیان کنند و روز جمعه این فرصت را به دست آوردند. از این فرصت ها باز هم به دست خواهد آمد. روز جمعه ۲۷ شهریور، نقطه ی آغاز چرخشی در روحیه ها بود. آن چه سران کودتا برای هواداران خود بافته بودند، نقش بر آب شد و مبارزین دموکراسی در ایران نفسی تازه کردند. می توان مطمئن بود که تظاهرات روز جمعه، نقطه ی شروعی برای حرکات بعدی مردم خواهد شد. روحیه ها را جلا خواهد داد و امیدها را تقویت خواهد کرد. اکنون با اطمینان بیشتری می توان نوشت جنبش آزادی خواهانه ی ایران بیش از هر وقت به عمق رفته و نسبت به هدف های خود آگاهی یافته است. این جنبش اکنون به طور یک پارچه ای هدف کنار زدن دیکتاتوری را دنبال می کند و نسبت به روزهای آغازین خود به همگرایی بیشتری دست یافته است، نیرویش بیش از پیش یکی شده است. در جبهه ی کودتاچیان اما روندی معکوس در جریان است. ادامه ی جنبش مردم، آن ها را بیشتر متوحش می کند و رو در روی یکدیگر قرار می دهد. ادامه ی جنبش مردم و حضور آن در مقاطع تعیین کننده، یک پارچگی ستاد کودتا و نیروهای مسلح آن را از بین خواهد برد و یکی از مهم ترین شروط غلبه بر حاکمیت استبداد را فراهم خواهد آورد. در یک جنبش مردمی که با حکومتی مستبد و خون ریز رو در رو شده است، هیچ چیز با اهمیت تر از داشتن روحیه و امید به پیروزی نیست و تظاهرات روز جمعه ی مردم در خدمت این هر دو در آمد. از امروز، آزادی خواهان ایران، دلایل باز هم بیشتری برای خوش بینی به نتیجه ی مبارزه ای که آغاز کرده اند در دست خواهند داشت! جا دارد به همه ی آنانی که علیرغم نداشتن امکانات و در زیر سایه ی سنگین سرکوب، با تلاش های شبانه روزی خود، برای گرد آوردن مردم زحمت کشیدند، اطلاع رسانی کردند و این تجمع بزرگ را آرام آرام شکل دادند و به ثمر رساندند، دست مریزاد گفت.

تجمع اعتراضی مادران عزادار در پارک لاله

بنابه گزارشات رسیده از پارک لاله تهران، مادران عزادار طبق روال هفتگی خود در پارک لاله تجمع اعتراضی خود را بر پا کردند و اعتراضات خود را نسبت به سرکوب خونین مردم ایران و بخصوص فرزندان جانبازان خود را بیان کردند. روز شنبه 28 شهریور ماه از ساعت 16:00 تعدادی از مادران طبق معمول هفته های گذشته در میدان آب نمای پارک لاله جمع شدند و رفته رفته به تعداد آنها افزوده شد. ماموران نیروی انتظامی مستقر در پارک لاله با چند موتور و تعدادی نیرو قبل از انجام هر گونه حرکتی از طرف مادران به سراغ آنها آمدند. مسئول نیروی انتظامی مستقر در پارک به آنها گفت اینجا مکانی عمومی است و شما با این کار حقوق دیگران را ضایع می کنید اینجا جای این گونه کارها نیست و هر چه زودتر از اینجا دور شوید و الا شما را بازداشت می کنیم آنوقت کارتان با کرام الکاتبین است. اما مادران بدون توجه به سخنان او به نشانه اعتراض به خونهای به ناحق ریخته شده فرزندانشان شروع به حرکت به دور میدان آب نما کردند. مسئول نیروی انتظامی پارک برای ترساندن مادران دائماً با بی سیم صحبت و درخواست نیرو می کرد. تعدادی از مردم نیز با دیدن مادران به جمع آنها می پیوستند و در سکوت به نشانه اعتراض حرکت می کردند. موتور سواران نیروی انتظامی نیز دائماً در اطراف آنها مانور می دادند. دو اتومبیل از کلاتری 148 در جلوی درب جنوبی پارک مستقر شده بودند. مادران تا ساعت 19:00 طبق روال همیشه به حرکت اعتراضی خود ادامه دادند و در پایان مراسم با بالا بردن دست خود به نشانه پیروزی پایان دادند.

«بسوی انقلاب» را بخوانید و در میان مردم پخش کنید!

اخبار کوتاه

تجمع خانواده های دستگیر شدگان روز ۲۸ شهریور در مقابل کلانتریها

بنابه گزارشات رسیده خانواده های دستگیر شدگان روز ۲۸ شهریور و خانواده های دستگیر شدگان قیام در مقابل کلانتریها و دادگاه انقلاب تجمع اعتراضی بر پا کردند و خواستار اطلاع یافتن از عزیزان خود و آزادی آنها شدند. تعدادی از خانواده ها که عزیزان آنها روز ۲۸ شهریور توسط نیروهای سرکوبگر ولی فقیه در خیابانهای مختلف دستگیر و به کلانتری ۱۴۸،۱۶۰ و سایر بازداشتگاه منتقل کردند. آنهاهی که امکان تماس تلفنی کوتاه یافته بودند با خانواده های خود تماس گرفته و مکان بازداشت خود را اعلام کردند. آنها از صبح امروز علیرغم باران زیاد در مقابل کلانتریها تجمع کردند و خواستار مطلع شدن و آزادی عزیزان خود شدند. خانواده های دستگیر شدگان روز گذشته از شکنجه های عزیزان خود که تعدادی زیادی از آنها هنوز محل بازداشتشان نامشخص است سخت نگران هستند. همچنین روز شنبه ۲۸ شهریور ماه حدود ۴۰ نفر از خانواده بازداشت شده ها با وجود باران شدید از صبح ساعت ۹:۳۰ در داخل دادگاه انقلاب تجمع کردند و خواهان آزادی فوری عزیزان خود بودند. خانواده ها به محض ورود به دادگاه انقلاب با دفتر حسن حداد و حیدری فر به امید شنیدن خبر کفالت و وثیقه برای آزادی عزیزانشان تماس می گرفتند بعد از چندین بار تماس گرفتن بالاخره موفق می شدند با منشی آنها صحبت کنند. عده ای از خانواده ها بعد از شنیدن جمله هنوز پرونده تکمیل نشده عصبانی می شدند و تلفن را زمین می گذاشتند و با خشم هر چه تمام تر به کارکنان دادگاه انقلاب و خانواده های دیگر می گفتند این است رأفت اسلامی که از آن دم می زند؟ جوانهای مردم را به بهانه های واهی دستگیر می کنند هر بلایی که دلشان خواست بر سر آنها می آورند، شکنجه می کنند، ملاقات نمی دهند، گاهی اوقات اجازه تماس تلفنی هم نمی دهند، به زور باید لباس به آنها برسانیم بعد می آیند پشت تلویزیون می گویند ما با آنها کاری نداریم، در نهایت رأفت اسلامی با آنها برخورد می کنیم. پس کو رأفت اسلامی؟ اینها که دم از مردم سالاری می زنند مگر دیروز نشنیدند مردم شعار می دادند زندانی سیاسی آزاد باید گردد؟ گفتند قبل از ماه رمضان آزاد می کنیم تعداد کمی را آزاد کردند. گفتند به مناسبت شب های احیا آزاد می کنیم باز هم عده کمی را آزاد کردند تا دهانمان بسته شود. اگر می خواهید رأفت اسلامی نشان دهید عزیزانمان را آزاد کنید. در همین حین یک لباس شخصی به خانواده ها نزدیک شد و گفت ساکت شوید و الا حراست با شما برخورد می کند یکی از مادران گفت اگر تو جای ما بودی چکار می کردی که در کمال پشیمانی به او جواب داد حالا که جای شما نیستیم.

تجمع واعتصاب کارگران شرکت آلومینیوم اراک (ایرالکو)

منابع کارگری به این پایگاه گزارش داده اند کارگران شرکت آلومینیوم اراک روز دوشنبه (امروز) در اعتراض به عدم پرداخت برخی مزایای خود در حقوق پرداختی شهریور ماه ۸۸ و همچنین عدم توزیع لباس مخصوص کار خود در شرکت تجمع کرده اند. تا لحظه تنظیم این گزارش (دوشنبه ۳۰ شهریور؟ ساعت ۱۱ صبح) این تجمع و اعتصاب کارگری ادامه دارد. بنا به گفته منابع کارگری کارگران ایرالکو با تجمع در قسمت بارگیری شرکت و توقف فرآیند بارگیری محصولات ایرالکو خواستار پرداخت مزایای خود از جمله پاداش افزایش تولید به میزان ۲۵۰ هزار تومان برای هر کارگر شده اند. بنا به این گزارش مرتضی مرجانی؛ مدیر عامل ایرالکو در جمع کارگران حاضر شده و قول پرداخت این مزایا را در ظرف چند روز آینده داده است.

این در حالی است که کارگران به فشارهای مسئولین استانی برای بستن کارخانه قدیم تولید آلومینیوم این شرکت که به ادعای مسئولان آلاینده است اعتراض دارند. در همین حال عیسی رضایی؛ رئیس هئیت مدیره شرکت مهر اقتصاد ایرانیان که وابسته به بسیج است چندی پیش از مشکلات مالی شرکت و احتمال اخراج صدها کارگر شرکت خبر داده بود. به گفته کارگران ایرالکو وی از بستگان محسن رضایی؛ نامزد انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ و فرمانده سابق سپاه است. اراک تایمز قادر به تایید و یا تکذیب این ادعا نیست.

تجمع اعتراضی خانواده ها و لیست اسامی تعدادی از دستگیر شدگان ۲۷ شهریور

بنابه گزارشات رسیده تعداد زیادی از خانواده های دستگیر شدگان که اکثرا خانواده های ۲۷ شهریور هستند از صبح امروز در مقابل دادگاه انقلاب و زندان اوین دست به تجمع اعتراضی زدند. آنها خواستار اطلاع یافتن از عزیزان خود و آزادی آنها هستند. روز دوشنبه ۳۰ شهریور ماه بیش از ۱۰۰ نفر از خانواده های بازداشت شده ها که اکثرا خانواده بازداشت شده های روز جمعه ۲۷ شهریور بودند در مقابل دادگاه انقلاب دست به تجمع اعتراضی زدند و خواهان آزادی و با خبر شدن از وضعیت عزیزانشان و مکان نگهداری آنها بودند. اسامی این بازداشت شده ها هنوز از طرف دادگاه انقلاب تایید نشده. یکی از شیوه های دادگاه انقلاب برای اذیت و آزار خانواده ها عدم تایید اسامی بازداشت شده ها تا چند روز بعد از بازداشت است که باعث نگرانی و فشار روحی مضاعف روی خانواده ها می شود. همچنین شیوه های دیگر دادگاه انقلاب برای اذیت و آزار خانواده ها به خصوص مادران این است که وقتی مادران برای گرفتن استعلام رایانه ای و تایید اسم فرزند خود به عنوان بازداشتی به دادگاه انقلاب مراجعه می کند و شناسنامه خود را ارائه می دهند دادگاه انقلاب شناسنامه مادر را قبول نمی کند و می گوید باید شناسنامه پدر بازداشتی و یا شناسنامه خود بازداشتی ارائه شود در صورتی نام بازداشت شده به عنوان فرزند در شناسنامه مادر ثبت شده است. و با توجه به مسافت های طولانی در تهران مادران مجبور هستند با نگرانی به خانه برگردند و روز بعد با شناسنامه پدر و یا خود بازداشتی مراجعه کنند تا جوابی دریافت کنند. امروز به خانواده بازداشتی های جدید گفته می شد بروید خانه اینجا هیچ کاری نمی توانید بکنید و بدین طریق از پاسخگویی به خانواده ها خودداری می کردند.

تعدادی دیگر از این خانواده ها به زندان اوین مراجعه کردند تا شاید اسامی بازداشت شده ها در آنجا اعلام شود که آنجا هم اسامی هیچ کدام از بازداشتی ها تایید نشد تعدادی از این بازداشت شده ها بعد از دستگیری با خانواده خود تماس گرفته اند و خیلی کوتاه خبر دستگیری خود را بدون گفتن مکان نگهداری اعلام کرده اند. که عدم اطلاع خانواده ها از مکان نگهداری عزیزانشان باعث فشار روحی و بلاتکلیفی خانواده ها شده است. عدم اعلام محل بازداشت آنها باعث نگرانی شدید خانواده ها است که آنها در بازداشتگاههای مخفی ولی فقیه تحت شکنجه های جسمی، جنسی و روحی قرار گیرند که تا به حال شواهد قاطع و گزارشهای متعددی از طرف قربانیان انتشار یافته است.

از طرفی امروز در سالن ملاقات زندان اوین حدود ۶۰ نفر از خانواده های بازداشت شده ها تجمع کردند و خواستار ملاقات با عزیزان خود بودند که به تعدادی از خانواده بازداشت شده های قدیم ملاقات کابینی داده شد اما با توجه به عدم تایید نام بازداشت شده های روز جمعه ۲۷ شهریور در زندان اوین به این خانواده ها گفته شد چنین اشخاصی را به عنوان بازداشتی در اینجا نداریم که صدای اعتراض خانواده ها بالا رفت که عزیزانمان را شما بازداشت کردید اگر اینجا نیستند کجا باید به دنبال آنها بگردیم که مسئولین زندان اوین تنها جوابی که دادند مراجعه خانواده ها به به دادگاه انقلاب بود.

اخبار کوتاه

- لیست اسامی تعدادی از بازداشت شده های روز جمعه ۲۷ شهریور که در بازداشتگاههای مخفی ولی فقیه بسر می برند برای سازمانهای حقوق بشری و اطلاع عموم انتشار می یابد.
- 1- محسن امانی ۲۶ ساله دانشجوی جامعه شناسی دانشگاه پیام نور در ونک توسط لباس شخصی ها بازداشت شده
 - 2- علیرضا میرزایی ۳۰ ساله لیسانس طراحی صنعتی و متاهل در ولیعصر بازداشت شده
 - 3- جواد حمیدی تبریزی ۲۴ ساله دانشجوی ماشین آلات در ونک بازداشت شده
 - 4- نوید حسینی ۲۸ ساله در وصال بازداشت شده
 - 5- محمد حسین عظیمی ۲۱ ساله دانشجوی عمران در هفت تیر بازداشت شده
 - 6- ابراهیم خلیلی مقدم ۳۰ ساله لیسانس جامعه شناسی در انقلاب بازداشت شده
 - 7- شاهین میرباقری ۲۷ ساله فوق لیسانس برنامه نویسی در انقلاب بازداشت شده
 - 8- حسام محمدی ۲۰ ساله در ونک بازداشت شده
 - 9- مجتبی قدیانی ۲۹ ساله فوق دیپلم سرامیک در ولیعصر بازداشت شده
 - 10- رضا محسنی نجف آبادی ۲۵ ساله دانشجوی در حوالی فردوسی بازداشت شده
 - 11- احمد شریف زاده ۳۴ ساله و متاهل در انقلاب بازداشت شده
 - 12- کیوان جلیوند ۲۷ ساله لیسانس کشاورزی در ونک بازداشت شده
 - 13- بهرام خسرو شاهی ۲۲ ساله دانشجوی ریاضی کاربردی در هفت تیر بازداشت شده
 - 14- ایمان خانزاده ۲۶ ساله در ولیعصر بازداشت شده

استمرار اعتراضات شبانه در مناطق مختلف تهران

گزارشات رسیده حاکی است، مردم تهران اعتراضات شبانه خود را در مناطق مختلف علیه دیکتاتوری حاکم با سر دادن بانگ الله اکبر و شعار مرگ بر دیکتاتور به نمایش گذاشتند.

مردم تهران از ساعت ۲۲:۰۰ در مناطق مختلف بر بام منازل خود قرار گرفتند و هم آوا با هم بانگ الله اکبر و فریاد مرگ بر دیکتاتور سر دادند. این اعتراضات در موارد متعددی بصورت خانوادگی صورت می گرفت و حتی کودکان هم در آن شرکت داشتند و بر علیه دیکتاتوری حاکم فریاد می زدند.

اعتراضات شبانه در مناطق مختلفی بر پا شد که از جمله آنها؛ فاطمی، شریعتی، ونک، هفت تیر، صادقیه، سعادت آباد، تجریش، بلوار کشاورز، کریم خان، تهران پارس، میدان صنعت می باشند.

اعتراضات شبانه مردم تهران تا ساعت ۲۲:۳۰ ادامه یافت.

تهدید دانشجویان معترض کوی از سوی مسئولان دانشگاه

مدیریت دانشگاه تهران، دانشجویان آزادی خواهی را که شب ها شعارهای اعتراض آمیز سر دهند و یا در تجمعات ضد حکومتی شرکت کنند، مجازات می کند.

پس از آنکه تمهیدات مسئولان کوی برای آرام نگه داشتن دانشجویان پس از بازگشت به دانشگاه عملاً بی نتیجه ماند و دانشجویان هر شب در اعتراض به نظام دیکتاتوری و دولت کودتا شعارهای اعتراض آمیز سر می دهند و در تجمعات ضد حکومتی شرکت می کنند، دست اندرکاران دولت کودتا در دانشگاه تصمیم به مقابله با دانشجویان معترض گرفته اند.

چند روز پیش در تمام خوابگاههای کوی اطلاعیه ای از سوی حوزه معاونت دانشجویی، فرهنگی دانشگاه تهران توزیع گردید مبنی بر اینکه از این پس هر کدام از دانشجویان در اعتراضات شبانه و تجمعات ضد حکومتی شرکت کند، از سوی دانشگاه مورد مجازات و برخورد قرار خواهند گرفت.

در این اطلاعیه آمده است برگزاری هر گونه تجمع اعتراض آمیز ممنوع می باشد و با متخلفان برخورد می شود.

البته دانشجویان عملاً با نادیده گرفتن این تهدیدات به اعتراضات شبانه خود ادامه می دهند.

تدابیر شدید امنیتی در بروجرد

بنا بر گزارشات رسیده در بروجرد صبح جمعه ۲۷ شهریور در مسیر های مشخص شده برای راهپیمایی قدس تدابیر شدید امنیتی به کار برده بودند به گونه ای که در هر ۵۰ متر چند مامور انتظامی مستقر کرده بودند، این در حالی بود که معترضین حکومتی در حاشیه مسیر در پیاده روها تجمع کرده و ماموران لباس شخصی در میان آنها جمعیت را کنترل می کردند. شعار دهندگان مربوط به حکومت در روز قدس در بروجرد تکی چند از کارمندان ادارات و روستاییان اطراف بودند، امامردم مخالف حکومت، تعدادشان بسیار زیادتر بود. شایان ذکر است که از یک هفته قبل دسته های ماموران موتور سیکلت سوار در خیابان ها مانور نظامی می دادند، تا فضای رعب و وحشت عمومی ایجاد کنند

بند ۲۰۹ و بند سپاه پاسداران زندان اوین مملو از دستگیر شدگان ۲۷ شهریور است

بنابه گزارشات رسیده از بند ۲۰۹، بعد دستگیریهای گسترده روز جمعه ۲۷ شهریور ماه تعداد از زندانیان سیاسی دستگیریهای اخیر به قرنطینه های بندهای عمومی زندان اوین منتقل شدند. بعد دستگیریهای گسترده در روز ۲۷ شهریورماه که باعث پر شدن بند ۲۰۹ زندان از دستگیریهای جدید شده است و در سلولهای انفرادی آن بین ۳ الی ۴ نفر جا داده شده است همچنین تعداد زیادی به سلولهای انفرادی بند ۲۴۱ و بند سپاه منتقل شدند. از روز شنبه ۲۸ شهریور ماه تعدادی از زندانیان سیاسی زن و مرد را به دلیل کمبود شدید جا ناچاراً از بند ۲۰۹ به قرنطینه بند ۷ و قرنطینه بند زنان منتقل کردند. زندانیان سیاسی زن که به قرنطینه بند زنان منتقل شدند و تعدادی از آنها نزدیک به ۷ ماه در بند مخوف ۲۰۹ بسر می بردند دیده می شوند. اسامی بعضی از آنها به قرار زیر می باشند؛ دانشجوی زندانی شبنم مددزاده و مهسا نادری، فاطمه ضیائی، عاطفه نبوی، شیوا نظر آهاری، صغرا غلام نژاد. زندانیان سیاسی در شرایط بسیار بدی قرار داده شده اند. محیط قرنطینه غیر بهداشتی و بسیار کثیف می باشد. وضعیت غذای آن غیر قابل مصرف است. آنها از پوشش کافی برخوردار نیستند و همچنین حداقل امکانات لازم برای استراحت را ندارند.

چگونه خود را به مردم بشناسانیم؟ - ن. ن.

درباره نوری از مکالمات پی سیم مأموران سپاه پاسداران در تظاهرات روز قدس منتشر گشت که حاوی گزارشات و پیامهای ایشان به فرماندهی مقابله با تجمعات را افشا می کرد. در این نوار چند دقیقه ای نشان داده شد که این مرکز در سراسر مسیرهای تظاهرات حساسیت زیادی به شعارهای مطرح شده و تعلقات جناحی ایشان و تعداد دسته های شعار دهنده دارد. کاملاً واضح است که این ستاد مرکزی با طبقه بندی دسته های معتبرترین نیروهای خود را برای سرکوب اعزام می کند. مثلاً دیدیم که در میدان هفت تیر تا زمانیکه شعارها حول تعریف و تمجید از موسوی و کروی و الله اکبر بود و مردم در پیاده روها مشغول راهپیمایی بودند، برخورد شدیدی با ایشان نشد. اما به محض درگیر شدن جمعیت با لباس شخصی های موتور سوار و آتش زدن موتورهایشان و شعارهای رادیکالتر، با فاصله ده دقیقه تا ربع ساعت، نیروهای مجهز ضد شورش در ضلع جنوبی میدان ظاهر گشته و با شلیک گاز اشک آور به سمت جمعیت یورش می برند. اینها نشان می دهد که ستاد مرکزی کودتا نسبت به جریان هایی که از حدود توصیه های «مبارزه قانونی» و «عدم خشونت» و شعارهای «زنده باد» خارج می شوند حساسیت زیادی داشته و بصورت گزینشی عمل می کند.

با گوش کردن به این مکالمات و توجه به اقدامات نیروهای سرکوبگر، اولین چیزی که بنظر یک فعال کمونیست می رسد اینست که در شرایطی که تعداد کمونیست های مستقل از جناح های حاکمیت بسیار کم است، آیا امکان جدا کردن صف ها و در دست گرفتن نمادها و رنگ های مشخص کننده ی آنان وجود دارد؟ مطمئناً هر فردی که از سلامت عقل و روح برخوردار باشد متوجه می شود که در چنین تظاهراتی که نیروهای سرکوبگر بصورت آماده و مجهز در مسیرهای اعلام شده قرار گرفته اند، کمونیست ها نباید به این شیوه خود را از دیگران متمایز کرده تا کار شناسایی سرکوبگران را راحت تر کنند. در اینجا است که بغیر از خط تبلیغاتی مؤثر در مقابل انحصار طلبی رهبران اصلاح طلب، متوجه کاربرد عملی شعار «جنبش رنگین کمان» می شویم. اگر تنوع گرایی در شعارها و رنگ های نمادین تأثیر گذار باشد و در میان مدت بتواند انحصار «سبز» را در هم شکند، آنوقت مشخص شدن نیروهای متمایز از طرفداران اصلاح طلبان حکومتی برای ستادهای مبارزه با تجمعات دشوارتر خواهد گردید. پس می بینیم که چنین انحصاری چگونه در خدمت سرکوبگران قرار گرفته است. آنان با شناسایی دسته های رادیکال و انقلابی می توانند به سرعت نیروهای خود را علیه آنان به کار انداخته و ضربات سنگینی را به ایشان وارد آورند.

منظور من از بیان این نکته آن نیست که هرگونه اقدام مستقل هواداران کمونیسم را خطرناک و غیر ممکن نشان دهم. حتی در چنین شرایطی نیز می توان دست به ابتکاراتی زد که جنبش کمونیستی را بصورت نیرویی مستقل و جدی و انقلابی در دید عموم قرار داد. اولاً شعار نویسی با شعارهای مشخص کننده ی نیروهای کمونیست و رنگ سرخ نیاز به تعداد زیادی ندارد و نشان داده است که از کم هزینه ترین و کم خطرترین نوع تبلیغات است. پخش شبنامه و اعلامیه ها در محله های کارگری و مراکز تجمع کارگران نیز از همین نوع تبلیغات است که با تعداد کمی قابل اجراست. اما مسلماً هیچ اقدامی بار آموزشی و پرورشی و بالا بردن روحیه مبارزاتی تظاهرات را ندارد. پس اقدام به تظاهرات هم برای بارآوری نیروها لازم است. این تظاهرات ها می تواند از دسته های کوچک ده بیست نفره در محلات کارگری، همراه با پخش اعلامیه و تراکت صورت پذیرد. در صورت ایجاد ارتباطات نزدیکتر بین جریان های کمونیستی شاید بتوان با دسته های بالا تر از صد نفره، بدون اعلام علنی قبلی در مراکز شهر، هنگامیکه نیروهای سرکوبگر انتظارش را ندارند نیز عملی گردد.

به هر حال آنچه مسلم است، نیروهای کمونیست بدون اظهار وجود مستقل و اعلان علنی شعارهای مستقل و انقلابی خود در انظار عمومی، هرگز نخواهند توانست خود را بعنوان یک نیروی عینی و جدی نشان دهند. و تا زمانیکه مردم به وجود جدی ایشان در مبارزات واقف نگردند، هرگز نخواهند توانست به جذب نیروی لازم برای تأثیر گذاری در جامعه دست یابند.

سرنگون باد حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی!

نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی!

انتشار از «ندای سرخ» وابسته به گروه «بسوی انقلاب»

«روز قدس» هم گذشت، اما ... - ن. هدایت

میگویند که هر جریان سیاسی را میتوان ماهیتش را از جریان رهبری اش درک کرد. مثلاً جریان مجاهدین خلق را ما خواسته های نفرات مجاهدین و هواداران آنها که در مورد رهبری مجاهدین متوهم میباشند و فکر میکنند که رهبران مجاهدین «سوپر» انقلابی هایی هستند که در جهان همتایشان نیست در نظر نمیگیریم و یا فکر میکنند که این جریان «مبارز» و «مترقی» است بلکه با در نظر گرفتن سیاستهای این رهبری مجاهدین به ماهیت ارتجاعی آنها پی میبریم. در مورد «جنبش سبز» نیز غیر از این نمیباشد. این نوع توجیه گری بخشی از اپوزیسیون را هم قابل قبول نیست که مردم خود را «در پشت جناحی از رژیم پنهان کرده اند» زیرا که باید گفت مردمی که در خیابان مقابل نیروهای سرکوبگر مقابله میکنند و خون میدهند قابل تامل نیست که به خود کلک میزنند و به حمایت از بخشی از جناحهای رژیم دست میزنند. اپوزیسیونی که چنین مدعی است صرفاً میخواهد اعتبار نداشته خود را در نزد مردم توجیه کند. رهبرانی که هواداران موسوی و کروی برای خود برگزیده اند مشخص میباشند و ماهیت ارتجاعی آنها را خود مشخص میکنند یعنی رهبر خود را خمینی مینامند و به خط «امام» میخواهند بازگردند. آنها از طرف رفسنجانی حمایت میشوند که خود بخش اعظم مراکز غارت را در دست داشته است و هنوز در دست دارد و در مقابل جناح رقیب رفسنجانی و دیگر جناحهای متفاوت رژیم این مراکز غارت را از دست داده اند و امروز «آزادی خواه» شده اند و کسانی مانند هادی غفاری چماقدار و آیت الله های رنگارنگ قم که در گذشته قاتل جوانان مبارز بوده اند نیز مورد حمایت قرار میگیرند. در این راه نیز این جریان در سطح جهانی از طرف قدرتهای امپریالیستی از نظر رسانه ای و مالی خوبی حمایت میشود و علاقه جریانهای ارتجاعی جهانی برای دگرگونی در ایران بسیار وافر است و شعارهایی که شیدا هم از طرف نیروهای راست و ناسیولیسیم - فاشیستی در اپوزیسیون نیز مورد حمایت قرار میگیرد مانند «جمهوری ایرانی و جانم فدای ایران» «و یا برگرداندن «مرگ بر اسرائیل و آمریکا» به «مرگ بر چین و روسیه». البته این گونه نیست که روسیه دوست مردم ایران باشد ولی در تضادهایش مقابل جناح های دیگر قدرت امپریالیستی بهر روی همراه با چین از پیش برد سیاستهای تحریم و جنگ علیه مردم ایران جلوگیری کرده است و البته نیز بدلیل حمایتش که در چهارچوب بده و بستانهایشان هم میباشد و منافع اقتصادی که البته در ایران دارند «شعار مرگ بر روسیه» مورد استقبال شدید رسانه های امپریالیستی - صهیونیستی و نیروهای راست مانند سلطنت طلبان و مجاهدین میباشد. یادمان نرود که ارتجاع عرب منطقه نیز همراه با اسرائیل نیز در چهارچوب منافع خود برای ضعیف کردن رژیم ایران خواستار تحولاتی در ایران میباشد که جلوی نفوذ رژیم ایران در منطقه را بتوانند بگیرند. اینها همه در اقع از این «اعتراضات جنبش سبز» یک جریان ارتجاعی ساخته است که هرچند خواسته های مردمی نیز در آن وجود دارد ولی این جهت سیاست مترقی به این جنبش نمیدهد و آنرا بازیچه ای در دست نیروهای ارتجاعی در درون رژیم برای رقابت و در دست گرفتن پست های کلیدی اقتصادی - سیاسی از دست رفته در مقابل رقیب میباشند که اکنون این پست های کلیدی را در دست دارد و خود به غارت مردم مشغول است. بازهم گفته میشود کسانی که در اپوزیسیون با حساب های خیالی فکر میکنند که «جنبش سبز از موسوی - کروی» عبور میکند و یا این حرکت مردم «رهبران خود را متولد میکنند» سخت در اشتباه میباشند چون هیچ نشانی از این زایمان در این «جنبش ارتجاعی» وجود ندارد و تنها به خواسته های مردمی که این حرکت را همراهی میکنند و بازهم صرفاً در چهارچوب همین رژیم است و دادن چند شعار این جا و آنجا نشانی نه از عبور از موسوی را با خود دارد و نه نشانی از متولد شدن «رهبران جنبش» و اگر کسی نیز فکر میکند با مفت خوری و بدون کار و سازماندهی میتواند گنج بطور فرصت طلبانه درو کند تاریخاً باید گفت یک خیال باطل دارد که مانند حیابی خواهد ترکید و توهماتش بیش نیست. این «جنبش سبز» یک جریان ارتجاعی است که در دست نیروهای ارتجاعی داخل رژیم و حمایت نیروهای راست درون اپوزیسیون تبعیدی و جریان های امپریالیستی است و نه آن بهتر از جناح حاکم و باند نظامی خامنه ای - احمدی نژاد نخواهد بود. این را ماهیت رهبران و خواسته هایشان روشن میسازد و همانطور که گفته شد بقیه داستان خوش خیالیهای یک اپوزیسیون راست متوهم است که توده ها را در جهت اهداف خود میخواهد با حمایت رسانه ای و مالی امپریالیستی به نفع خود به میدان ببرد و در باز ی قدرت در منطقه رژیم را ضعیف و یا دگرگون نماید.

بحثی درباره‌ی مبانی دموکراسی مشارکتی

آنانومی دموکراسی مشارکتی (قسمت پایانی)

اسماعیل سپهر

این متن را گروهی
مطالعه کرده و نکات مهم
آن را به بحث بگذارید

- دموکراسی اقتصادی و سوسیالیسم

بر خلاف تصور بسیاری از موافقان و مخالفان سوسیالیسم، دموکراسی مشارکتی و دموکراسی اقتصادی ضرورتان و به شکل اجتناب ناپذیری با ایجاد برابری اقتصادی و سوسیالیسم و ویژه نوع خود ویژه ای از برابری اقتصادی و سوسیالیسم متناظر نیست. بی تردید دموکراسی مشارکتی بطور کل و دموکراسی اقتصادی بطور مشخص تعادل قدرتی مناسبی را برای عمومی کردن گفتمان سوسیالیستی و برابر طلبی فراهم می آورد. دموکراسی مشارکتی با لگام زدن به مصرف متعادل قدرت و حصر بورژوازی از وسایل و ابزارهای متنوع برای دستکاری و مدیریت اراده مردم، با ایجاد فضای رقابتی آزاد و برابر، با فراهم نمودن امکانات و وسایل ضروری برای رشد و ارتقاء آگاهی طبقاتی توده وسیع مردم و با ایجاد شرایط مساعد برای سازمان یابی، قدرت ورزی، خود مدیریت و خود گردانی آحاد جامعه فرصت بی بدیلی را برای عمومی کردن گفتمان سوسیالیستی و تبدیل خواست و برنامه سوسیالیستی به خواست و برنامه مورد مدافعه اکثریت مردم فراهم می آورد.

با اینهمه، دموکراسی مشارکتی و دموکراسی اقتصادی با الگو و برنامه اقتصادی یگانه و منحصر به فردی متناظر نیست و بطور اتوماتیک و خود بخودی پذیرش عمومی و عمل به هیچ طرح و برنامه سوسیالیستی را تضمین نمی کند. در دموکراسی مشارکتی به شرط جلب آراء و توافق اکثریت مردم هم انواع مختلفی از سوسیالیسم بازار و هم انواعی از الگوهای سوسیالیستی غیر بازاری، هم تجربه سوسیالیسم معطوف به برابری مدیریت و هم سوسیالیسم معطوف به رشد اقتصادی پرشتاب و غیره قابل اجرا و قابل تصور است. در دموکراسی مشارکتی غلبه نوعی از گفتمان بورژوازی و ادامه حیات اشکال معینی از نظام سرمایه داری نیز به خودی خود منتفی نیست.

دموکراسی مشارکتی و دموکراسی اقتصادی با برسمیت شناختن حق مداخلت موثر فرد در حوزه اقتصاد (خرد و کلان) البته سیطره شکلی از سرمایه داری که بر حمایت بی حد و حصر از مالکیت خصوصی و سرمایه داران و بر بی حقی نام و تمام نیروی کار و زحمت استوار باشد و همچنین سیادت شکلی از سوسیالیسم بوروکراتیک مبتنی بر برنامه ریزی کاملاً متمرکز را بر نمی تابد. با اینهمه دموکراسی مشارکتی و دموکراسی اقتصادی بخودی خود نه نافی تمامی اشکال نظام سرمایه داری است و نه داروی معجزه آسایی برای خشکاندن ریشه تمامی اشکال استثمار و بهره کشی از نیروی کار و زحمت. مطلوبیت و مشروعیت دموکراسی مشارکتی بطور کل و دموکراسی اقتصادی بطور مشخص نیز نه با پذیرش یک طرح و الگوی اقتصادی معین که با درجه حضور و مداخلت آحاد مردم در تصمیم گیری ها پیرامون همه مسائل و مشکلات خرد و کلان زندگی اجتماعی و کمیت و کیفیت بکارگیری مکانیزم ها و سازوکارهای دموکراتیک در ساختار مدیریت سیاسی- اقتصادی قابل سنجش است.

دموکراسی مشارکتی در واقع تنها محیط سیاسی - مدیریتی مساعد و مناسبی برای رقابت آزاد و برابر همه گفتمانهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و تبدیل ایده آل های گروه های اجتماعی مختلف به ایده آل های عمومی مردم است. در این میان تعادل قدرتی و غلبه این یا آن گفتمان سیاسی - اقتصادی در نهادهای سیاسی - قدرتی عمومی (شوراهای مبتنی بر محل زیست، همچون شوراهای محله، شهر و استان) و نهادهای سیاسی - قدرتی خود ویژه کارگران و زحمتکشان (شوراهای مبتنی بر محل کار، همچون شوراهای کارگری یک شهر یا استان) نیز به برآیند مبارزه طبقات اجتماعی، به ضعف و قدرت هر گفتمان در رقابت با سایر گفتمان های رقیب و به قدرت و پاسخگویی آن به مشکلات و معضلات فراروی مردم و موفقیت در ایجاد اقبال عمومی نسبت به آن بستگی دارد.

بنابراین تا آنجا که به نیروهای مدافع سوسیالیسم مربوط است در دموکراسی مشارکتی نه تنها رسالت مقابله با گفتمانهای بورژوازی و پیکار بی امان برای عمومی کردن گفتمان سوسیالیستی بر دوش جبهه نیروهای مدافع سوسیالیسم است، بلکه دفاع از حیات و موجودیت دموکراسی مشارکتی و تعمیق و گسترش هر چه بیشتر عناصر دموکراتیک، آزادخواهانه و نخبه گریز در دموکراسی مشارکتی نیز به عهده این نیروهاست. با غلبه گفتمانهای بورژوازی در جامعه و کسب قدرت سیاسی توسط طیف هایی از بورژوازی، حتی اگر تغییر بنیادی نظام سیاسی و برگشت به نظام های سیاسی مبتنی بر اقتدار نخبگان نیز با دشواری بسیار همراه باشد، تضعیف و تغییر عناصر و جنبه های دموکراتیک، آزادی خواهانه و نخبه گریز دموکراسی مشارکتی در اولویت سیاسی مدافعین نظام سرمایه داری قرار خواهد گرفت.

قابل انکار نیست که ژرفا، پویانده گی، استواری و ماندگاری دموکراسی مشارکتی بطور کل و دموکراسی اقتصادی بطور مشخص با تقسیم بیشتر و برابرتر قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی محک می خورد. همچنین نمی توان انکار کرد که وجود هر سطحی از نابرابری اقتصادی، برای در تجربه قدرت سیاسی و برابری قدرتی در هدایت و مدیریت حوزه اقتصاد - یعنی مشخصه های بنیادی دموکراسی مشارکتی و دموکراسی اقتصادی - را با چالش مواجه می کند. از این منظر اشکالی از سوسیالیسم که بر ایجاد برابری اقتصادی و برابری مدیریتی بیشتر آحاد جامعه در حوزه اقتصاد و حذف تمام و کمال اهرم های بازار تاکید دارند، با روح و گوهر و با مقتضیات تولید و باز تولید شرایط حیاتی دموکراسی مشارکتی سازگاری بیشتری نشان می دهند.

بطور عمومی شرایط بازار در هر شکل و کیفیتی به تولید و باز تولید نابرابری اقتصادی یاری می رساند و زمینه مساعدی برای ایجاد و ماندگاری نابرابری در قدرت سیاسی و نابرابری قدرتی در عرصه هدایت و مدیریت اقتصاد (اعم از اقتصاد خرد و یا اقتصاد کلان) فراهم می آورد. با حذف بازار و کاهش نابرابری های اقتصادی ناشی از کارکرد قوانین بازار از جنبه معینی شرایط مساعد تری برای تجربه برابرتر قدرت سیاسی و قدرت مدیریت اقتصادی فراهم می شود.

با اینهمه، اما دفاع از شرایط تولید و باز تولید عناصر حیاتی دموکراسی مشارکتی تنها با تلاش برای ایجاد انواعی از سوسیالیسم دموکراتیک غیر بازاری یا سوسیالیسم مبتنی بر برنامه ریزی غیر متمرکز تداعی نمی شود. پایان بخشی به همه اشکال استثمار و بهره کشی و ایجاد نظام مبتنی بر مالکیت عمومی و برابری مدیریتی برغم پیشرفت و موفقیت بسیار در درهم کوبیدن سنگرهای دفاعی مدافعین حفظ نابرابری در تجربه قدرت سیاسی و نابرابری در تجربه مدیریت اقتصادی (و در حقیقت مخالفین دموکراسی مشارکتی)، ضرورتاً شرایط مناسبی برای تثبیت و ماندگاری دموکراسی مشارکتی فراهم نمی نماید. اهتمام به ریشه کن سازی نام و تمام همه مظاهر نابرابری اقتصادی اگرچه ممکن است سنگرهای دفاعی مخالفین بالفعل و بالقوه دموکراسی مشارکتی را بشکل موثری در هم کوبد، اما اگر با دست یابی به بخش عمده ای از توقعات و ایده آل های اقتصادی مردم و ایجاد احساس خوشبختی و رضایت مندی عمومی همراه نباشد، ضرورتاً سنگر دفاعی مستحکمی برای دفاع از بقاء و استحکام پایه های دموکراسی مشارکتی پی نمی ریزد.

بقاء و بازتولید مولفه ها و عناصر پایه ای در دموکراسی مشارکتی در گام اول به برخورداری از شرایط مناسب برای اعمال اراده آزاد مردم و اجرایی شدن خواست و تمناهای آنها مشروط است. از موضع دفاع از شرایط ضروری برای بقاء دموکراسی مشارکتی، تمکین به اراده آزاد مردم، تأمین رضایت مندی عمومی مردم و پاسخگویی به خواسته ها و نیازمندیهای متنوع و روبه تزاید آنها (و احتمالاً دست یابی به سقف معینی از پیش رفت اقتصادی و بهبود در استانداردهای زندگی) همان اندازه اهمیت دارد که اقدام به تضعیف پایه های مادی مخالفین و دشمنان دموکراسی مشارکتی. رفع نابرابری های اقتصادی، حذف بازار و از میان برداشتن هر آنچه بشکل بالفعل و بالقوه موجب ایجاد نابرابری اقتصادی می شود در شرایط معین و از یک جنبه می تواند به تضعیف پایه اجتماعی مخالفین دموکراسی مشارکتی راه برد. ایجاد برابری اقتصادی، اما اگر با خواست و توقع آحاد جامعه برای سطح متعارفی از رفاه اقتصادی و حصول به سطحی از رضایتمندی عمومی مردم همراه نباشد، جبهه مدافعین دموکراسی مشارکتی از سنگر دفاعی مستحکمی در برابر گفتمان مخالفین دموکراسی مشارکتی برخوردار نخواهند شد.

همانطور که من پیش از این استدلال کردم اقدام به ایجاد برابری اقتصادی در شرایط معین و بویژه در بخش های عقب مانده اقتصاد می تواند به سدی در برابر رشد پر شتاب اقتصادی تبدیل شده و به ایجاد نارضایتی عمومی راه برد. امری که نه تنها به تضعیف گفتمان دموکراسی مشارکتی که در عین حال به تضعیف گفتمان سوسیالیستی راه برده و شرایط را برای غلبه گفتمان بورژوازی در سطح عمومی و عروج نیروهای بورژوازی به قدرت سیاسی تسطیح و تسهیل خواهد کرد.

اقدام عاجل و فراگیر برای ریشه کن سازی همه مظاهر نابرابری اقتصادی و حذف تام و تمام مکانیزم های بازار، اگرچه از جنبه معینی با بسط پایه های دموکراسی اقتصادی و بسط کلی دموکراسی مشارکتی سازگاری نشان می دهد، اما ضرورتاً با تأمین رضایت مندی بیشتر مردم و تأیید و حمایت آنها همراه نخواهد بود. برای دست یابی به سطح معینی از رشد و رفاه اقتصادی و تأمین رضایتمندی عمومی، شاید بکارگیری محدود و کنترل شده مکانیزم های بازار در سطوح و در حوزه های معین اقتصادی اجتناب ناپذیر باشد. از این منظر بکارگیری محدود و کنترل شده اهرم بازار با کمک به بالا بردن کارایی و کار آمدی اقتصادی و با ایجاد رضایتمندی عمومی، چه بسا به استحکام و ماندگاری گفتمان دموکراسی مشارکتی و دموکراسی اقتصادی یاری رساند.

این تناقض دموکراسی در جریان زندگی واقعی است که اقدامات تجزیه‌آمیز دموکراتیک و سازگار با روح دموکراسی، در عرصه عمل و در صحنه تلاش و مبارزه برای دموکراسی بیشتر، گاه و بیگاه خود را در ناسازگاری با مقتضیات بسط بیشتر دموکراسی بیابند. حذف مکانیزم های بازار اگرچه از جنبه معینی در خدمت دموکراسی مشارکتی و دموکراسی اقتصادی ظاهر می شود، اما می تواند در شرایط معین و از جنبه معینی با مقتضیات و ضرورت های مربوط به ماندگاری و بازتولید مطلوبیت و مشروعیت گفتمان دموکراسی مشارکتی و دموکراسی اقتصادی نا سازگاری نشان دهد.

این، البته به معنای سازگاری بیشتر و بهتر سوسیالیسم بازار با دموکراسی مشارکتی و دموکراسی اقتصادی نیست. این بدان معناست که اولاً؛ ظهور اشکال مختلفی از سوسیالیسم بازار و سوسیالیسم غیر بازاری در چهارچوب دموکراسی مشارکتی قابل تصور است. ثانیاً؛ در چهارچوب دموکراسی مشارکتی بسته به سطح رشد اقتصادی و گرایش عمومی برای پذیرش الگوهای مصرفی متفاوت، امکان بکارگیری هم زمان و موازی اشکال متفاوتی از انواع سوسیالیسم بازاری و غیر بازاری در عرصه های مختلف اقتصاد منتفی نیست. تعیین حدود کارکرد و جایگاه هر شکل و الگوی سوسیالیستی در پهنه کلی اقتصاد هر جامعه، بی تردید به مولفه های مختلف و بویژه به سطح رشد اقتصادی هر جامعه، سطح رشد اقتصادی در هر حوزه از اقتصاد و تمایل بخش های مختلف مردم برای پذیرش این یا آن نوع از الگوی مصرف بستگی خواهد داشت.

به باور من تلاش برای ایجاد آرمان شهر کمونیستی و ایجاد نظامی نوین و حقیقتاً آزاد، دموکراتیک و عدالت طلب، نه تلاشی عبث و بی فواید که کوششی در مسیر هدفی قابل حصول و در دسترس است. در این مسیر نه تنها پایان بخشی به تمامی مظاهر نابرابری اقتصادی، اجتماعی، سیاسی امری ممکن و دست یافتنی است، بلکه امید به زوال دولت و تلاش برای محو زمینه مادی و علل بروز و تظاهر اختلافات انسانی در قالب اختلاف دوست و دشمن نیز، ناظر است بر هدفی قابل حصول و دست یافتنی.

با اینهمه، من برآنم که آماج های بزرگ و انسانی آرمان شهر کمونیستی و تعهد و پایبندی آن به تلاش برای ریشه کن سازی اسباب و عوامل نابرابری ها اجتماعی - اقتصادی نباید راه را بر واقع بینی و خردورزی ببندد و مشروعیت اعمال اراده آزاد مردم را مورد سوال قرار دهد. باور و تعهد به آرمان ها و آماج های بزرگ بشری نه بی اعتنایی و اجتناب از تمکین به خواست و اراده آزاد مردم را موجه می سازد و نه نادیده انگاشتن شرایط مادی تحقق این آماج ها را.

این درست است که تحقق شرایط مادی ظهور و قدرت یابی اراده آزاد مردم از میان برداشتن نابرابری های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی است. تأمین شرایط ظهور و قدرت یابی اراده آزاد مردم، اما در هر حال امر نسبی است. من در بحث تائیدی خود در رابطه با دموکراسی مشارکتی، تلاش کرده ام میانی و مشخصه های عمومی یک ساختار سیاسی نوین را که تأمین کننده حداقل شرایط ضروری برای ظهور و قدرت یابی اراده آزاد توده وسیع مردم باشد، ترسیم کنم. من فکر می کنم در چهارچوب چنین ساختار سیاسی حداقل شرایط ضروری برای شکل گیری و قدرت یابی اراده آزاد توده وسیع مردم فراهم است. به این اعتبار حریم و چهارچوب دموکراسی مشارکتی را باید بمنابۀ عرصه رقابت نسبتاً آزاد و منصفانه نیروهای سیاسی و گفتمان های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی مختلف تلقی کرد و چهارچوبه های این ساختار قدرتی را در هر حال برسمیت شناخت.

به باور من، به عنوان یک مدافع ساعی و کوشای آرمان شهر کمونیستی نیز می توان دفاع از موجودیت دموکراسی مشارکتی (بمنابۀ نظامی که از حداقل شروط لازم برای ظهور و قدرت یابی اراده آزاد توده مردم برخوردار است) و مبارزه برای تعمیق عناصر دموکراتیک و نخبه گریز آنرا هدف مقدم خود قرار داد. تمکین به الزامات فاعده دموکراتیک بازی قدرت در چهارچوب دموکراسی مشارکتی و تمکین به اراده آزاد مردم، البته می تواند منشاء بروز حدی از پراگماتیسم و عمل گرایی در رفتار و منش سیاسی مدافعین آرمان شهر کمونیستی و عاملی مهم و اساسی در تنظیم آهنگ حرکت بسوی ایجاد چنین آرمان شهری باشد. پذیرش حدی از پراگماتیسم و عمل گرایی (و احتمالاً قبول اشکال کنترل شده ای از مکانیزم های بازار در این یا آن حوزه از اقتصاد)، اما به معنی دست شستن و فرو گذاشتن کار مبارزه برای ایجاد چنین آرمان شهری نیست. برای رسیدن به دروازه های کمونیسم، البته محو تمام و کمال مظاهر سرمایه داری و تجربه عمومی اشکالی از سوسیالیسم مشارکتی و غیر بازاری یک پیش شرط ضروری است. در این راه، اما ما از همان آغاز مجبور به قبول و به اجرا گذاردن مدلی از سوسیالیسم مشارکتی در همه عرصه ها و حوزه های اقتصادی نیستیم. در چهارچوب یک کشور واحد نیز بسته به وجود زمینه های اجتماعی - اقتصادی مختلف و بسته به سطح رشد اقتصادی هر عرصه، اولاً می توان چندین الگوی اقتصاد سوسیالیستی (اعم از الگوهای سوسیالیسم بازاری و غیر بازاری) را به شکل موازی و در عرصه های مختلف اقتصادی به محک تجربه گذاشت، و ثانیاً با فراهم آمدن شرایط لازم می توان از یک الگو به الگوی دیگری گذر کرد.

بعلاوه نباید از یاد برد که برای رسیدن به دروازه های آرمان شهر کمونیستی، سواک فراهم بودن سطح معینی از رشد و توسعه اقتصادی و وجود اراده سیاسی لازم، بروز تغییر عمده در الگوی مصرفی رایج در نظام سرمایه داری و همچنین شکل گیری تغییرات بنیادی در سیستم ارزشی و هنجارهای فرهنگی و اخلاقی جامعه شرط لازم و حیاتی است. برای ایجاد تغییر عمده در الگوی مصرفی جامعه و خلق نظام ارزشی، فرهنگی، اخلاقی نوین نیز بویژه بروز دگرگونی بنیادی در شکل و محتوی نهادهای مدنی و در محور آنها، نهاد خانواده و ظهور اشکال نوینی از روابط انسانی در چهارچوب این نهادها از اهمیت بسیار تعیین کننده ای برخوردار است. برای گذر به کمونیسم و حتی تجربه اشکال و مراحل متعالی تر سوسیالیسم نه تنها به تغییر بنیادی الگوی مصرف جامعه که در حقیقت به ایجاد محیط و سامانه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی نوینی نیازمندیم. محیط و سامانه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی نوینی که به حس رضایت، خوشحالی و خوشبختی بشر کیفیت نوینی ببخشند و تنوع طلبی مصرفی را با مشروعیت تنوع آزاد رابطه فرد با نوع انسان (و این یعنی درهم شکستن تابوهای جنسی، نژادی، قومی و غیره و فائق آمدن بر محدودیت های ناشی از مرزهای ملی، زبانی، فرهنگی و غیره) و با طبیعت جایگزین سازد. اینهمه، حکم می کند که تعهد و پایبندی به آماج های بزرگ آرمان شهر کمونیستی را به قبول و پذیرش یک گونه معین از الگوهای اقتصاد سوسیالیستی فرو نگاهیم و هیچ طرح و الگوی اقتصاد سوسیالیستی را مبنای تعیین صفوف دوستان و دشمنان سوسیالیسم و کمونیسم قرار ندهیم.

پایان

اسماعیل سپهر

ismailsepehr@yahoo.com

چپ انقلابی و تشکلات کارگری (۲)

قسمت دوم: کمیته های سوسیالیستی "لغو کار مزدی" و پارادوکس سندیکا

البته این تنها بینش "سندیکالیسم" نیست که مانع ایجاد ارتباطی مستحکم و انقلابی میان کارگران سوسیالیست و توده ی کارگری می شود. دیدگاه دیگری نیز در مقطع کنونی از زاویه ی "انقلابی گری" روش انقلابی را نفی کرده و عملاً سد راه آن می گردد. رفیق علیرضا خباز، کارگر جوشکار و یکی از امضاء کنندگان "فراخوان کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری هزاران کارگر" در شماره ی یک نشریه "لغو کار مزدی" در مقاله ای به عنوان "پیش بسوی ایجاد تشکل های نوین کارگری" می نویسد:

"نوع مطالبات کارگران ایران گسترده و فراگیر و سراسری است. همچنین ویژگی مهم دیگر در این مطالب شکل کلان آن است، مثل مقابله با خصوصی سازی، حفظ تأمین اجتماعی، مقابله با قراردادهای موقت کار، خواست تشکل مستقل و ... مقابله با اخراج ها و بیکاری سازی های سراسری و بیمه بیکاری را می توان به این نوع مطالبات اضافه کرد.

مسئله ی حضور سیاسی کارگران در عرصه های اجتماعی به عنوان یک مطالبه ی مهم است. نمونه های عینی این مهم را می توان هم در نوع شعارهای کارگران در تجمعات و تظاهرات کارگری که قلب نظام سرمایه داری را نشانه گرفته اند دید و هم شیوه های اعتراضی گوناگون علیه اخراج و بیکاری سازی ها و تعطیلی واحدهای تولیدی، و تصمیم گیری در شیوه ی شرکت در انتخابات را نیز می توان به آن اضافه کرد. این نوع مطالبات و کمیت طبقه کارگر و حضور کارگران نسل جدید با سطح تحصیلات بالاتر و رشد سرمایه های کلان و ورود آنها به ایران و حضور بیش از پیش سرمایه خصوصی و غیره، همه و همه نیاز کارگران به تشکل های فراگیر و سراسری را در رشته های مختلف تولیدی صنعتی و خدماتی افزایش داده است. صنعت نفت، پوشاک، ساختمان، خودرو سازی و غیره نیازمند تشکل های کارگری قوی هستند که مطالبات کلان کارگری را پیگیری کنند. از طرفی، تشکل های سنتی در سطح جهانی تجربه شده اند و نا کارآمدی آن ها به اثبات رسیده است. کارگران نیازمند تشکلی هستند که بتواند مطالبات سراسری کارگران را پاسخ گو باشد، ساختار تشکیلاتی آن با تشکل های سنتی موجود متفاوت باشد. مستقل از جزئیات سیاسی و دولت باشد. از تنگ نظری های صنفی فاصله گرفته و بتواند نقش آموزش کارگران و سازماندهی آنها را در عرصه جدید و وسیع بعهده گیرد. در هر دولتی با هر نوع ایدئولوژی ماندگار و متداوم باشد. با فرقه گرایی و بوروکراتیسم و سندیکالیسم مرزبندی داشته باشد. کارگران را از هم جدا نکند. در نهایت و در چشم انداز کلی سیستم کار مزدی را هدف قرار داده و لغو کار مزدی را اساس خود قرار دهد." (ص ص 43 و 44)

خوب، این خواسته ها تا زمانیکه آرزوی قلبی یک مبارز را تشکیل می دهد، اشکالی ندارد. اما هنگامیکه می خواهد به یک رهنمود مشخص تبدیل شود، باعث تعجب خواهد شد. آن چه تشکلی خواهد بود که در عین اساس قرار دادن "لغو کار مزدی"، فراگیر هم باشد؟ آن چه تشکلی است که سوسیالیست است، چرا که "چشم انداز کلی سیستم کار مزدی را هدف قرار داده"، یعنی کل نظام (سیستم) سرمایه داری را، اما "مستقل از جریانات سیاسی" است؟ مشکل عملی چنین شعارهایی در اینست که "تشکل" پدیده ای انتزاعی نبوده و از عناصر تشکیل دهنده اش مجرد نمی باشد. اگر تشکلی قرار است "فراگیر" باشد و در عین حال "لغو کار مزدی" را اساس فعالیت های خود قرار دهد، پس عناصر تشکیل دهنده اش می بایست همگی سوسیالیست و ضد نظام سرمایه داری باشند. آیا رفیق خباز معتقد است که کلیه ی کارگران ایران سوسیالیست اند؟ و یا به آگاهی سوسیالیستی دست یافته اند؟ اگر چنین است، پس چه نیازی به تشکلی دارند که "از تنگ نظری های صنفی فاصله گرفته و بتواند نقیض آموزش کارگران و سازماندهی آنها را در عرصه های جدید و وسیع بعهده گیرد؟" و اگر چنین نیست، پس چگونه انتظار دارند که تشکلی با این محتوا بتواند تمامی کارگران را به صفوف خود جذب کند؟

همانطور که گفتیم، هیچ تشکلی در فضا تشکیل نیافته و در زمان و مکان عینی و از افرادی واقعی تشکیل می شود. اکثریت قابل ملاحظه ای از کارگران ایران نه تنها سوسیالیست نیستند، بلکه بعضاً تحت تأثیر ایدئولوژی های ضد سوسیالیستی مذهبی و "سندیکالیستی" قرار دارند. گویا رفیق خباز در جامعه ی دیگری زندگی می نماید، هر چند که در هیچ نقطه ای از جهان و در هیچ مقطع تاریخی ای ما شاهد آن نبوده ایم که تمامی جمعیت کارگری سوسیالیست باشند. بخصوص در ایران، بسیاری از کارگران به علت تجربه ی تلخی که از سیاست بازی بورژوازی حکومتی و اصلاح طلب داشته اند و نتیجه ی مبارزات سیاسی مستقل را سرکوب و زندان می دانند، تا کلمه ی "سیاست" و "سیاسی" را می شنوند، گریزان می گردند. البته در شکلگیری این واقعیت، دیدگاه سندیکالیستی نیز بی اثر نبوده است. برای اینکه کارگران ایرانی به آگاهی طبقاتی رسیده و سوسیالیست شوند تا خواستار عضویت در تشکلی علیه "سیستم کار مزدی" گردند، نیاز به آموزش و تجربه های عینی مبارزاتی دارند. حال اگر رفیق خباز با ادعای ما موافق است، یعنی قبول دارد که توده ی کارگری باید از طریق آموزش و تجربه به آگاهی طبقاتی و علم مبارزه طبقاتی دست یابد، ظرف تشکیلاتی و یا بعبارت ساده تر، این کلاس درسی را که آموزگار (قشر آگاه و با تجربه کارگری) و شاگرد را در خود جای می دهد، کدامست؟ تجربیات گذشته جنبش کارگری در مقاطع زمانی و مکان های جغرافیایی به ما نشان داده که این ظرف (یا کلاس درس) همین سندیکا ها و اتحادیه ها، یا به عبارت خوششان، "تشکل های سنتی" می باشند، هر چند که وظایف شان منحصر به این نمی باشد. یعنی تشکلاتی که بنا بر ماهیت و اهداف شان، همانطور که در بخش گذشته توضیح دادیم، توده های کارگری را بدون نیاز به آموزش قبلی، فقط به صرف کارگر بودن شان و برای مبارزه جهت تحقق خواسته های روزمره و اقتصادی، به خود جذب می کند. در چنین ظرفی است که قشر پیشروی کارگری در کنار دیگران قرار گرفته و با در آمیختن آموزش های نظری در حین مبارزه طبقاتی - اقتصادی، آگاهی سوسیالیستی و تجربه مبارزاتی خود را به ایشان منتقل می کند. حال اگر ما بخواهیم تشکلاتی فراگیر را سازمان دهیم که پیش شرط شرکت توده ی کارگری در آن "هدف قرار دادن سیستم کار مزدی" باشد، حکم آن را دارد که بگوییم: تا کودکی سواد نداشته باشد حق ندارد در کلاس اول نام نویسی کند! که مضحک بودن چنین حکمی آنقدر واضح است که نیاز به توضیح بیشتری ندارد. یعنی همانطور که آن کودک بی سواد نمی تواند وارد کلاس اول شود و تا آخر عمر بیسواد می ماند، توده ی کارگر بی تجربه و غیر سیاسی نیز نمی تواند وارد تشکیلاتی شود که قرار است در آن مورد آموزش و تربیت طبقاتی قرار گیرد.

در اینجا ممکن است رفیق خباز بگوید که فکر اینجایش را هم کرده است مثلاً ممکن است بگوید که: "آنچه پاسخگوی نیاز فعلی کارگران در عرصه مبارزه طبقاتی است ایجاد کمیته های کارگری در صنایع بزرگ است. در نبود تشکل های مستقل کارگری، کمیته های کارگری می توانند بستر ساز ایجاد شوراهای مستقل کارگری باشند. این کمیته ها می توانند با ایجاد ارتباط سراسری و فراگیر نقش مهمی در سازماندهی توده ای کارگری برای دستیابی به مطالبات اساسی طبقه کارگر ایفا کنند. هر واحد تولیدی می تواند با هويت دادن به مبارزات روزمره کارگران حول مطالبات آنان کمیته کارگری خود را با حضور کارگران پیشرو سازمان دهد." (ص ص 44 و 45) سوال خود را تکرار میکنیم: رفیق عزیز، آیا این "تشکل نوین" شما که قرار است در هر واحد تولیدی تشکیل شود و "با ایجاد ارتباط سراسری و فراگیر نقش مهمی در سازماندهی توده ای کارگری" ایفا کند و به "مبارزات کارگران حول مطالبات آنان... با حضور کارگران پیشرو سازمان دهد"، دارای پیش شرط سیاسی "هدف قرار دادن سیستم کار مزدی" می باشد یا نه؟ اگر پاسخ شما منفی است، پس هیچ تفاوتی با "تشکل های سنتی" سندیکا و اتحادیه نداشته و دعوا بر سر نام آن است. و اگر پاسخ شما مثبت است، آن زمان مثال کودک بی سواد و پیش شرط راه یافتن اش به کلاس اول مصداق "تشکیلات نوین" شما خواهد بود.

کمیته های سوسیالیستی کارخانه و محلات

اما موضوع زمانی جالب تر می گردد که این رفیق "شکل نوین" را نشان داده و مدعی میگردد که چنین تشکلاتی عینیت دارند. دقت کنید: "... این کمیته ها در یکسال اخیر توانسته اند با ایجاد انگیزه در کارگران واحد تولیدی خود و برقراری ارتباط اجتماعی بین مسائل و مطالبات داخل واحد و مسائل اجتماعی بیرون از کارخانه جایگاه خود را در مبارزه ی کارگری تقویت کنند. حرکت کارگران کارخانجات تولیدی تهران برای ایجاد کمیته کارگری و نقش این کمیته در اطلاع رسانی و انتشار مطالبات کارگران این کارخانه و به ویژه سازماندهی اعتصاب کوتاه مدت در حمایت از کارگران دستگیر شده ی سفز می تواند الگوی و خدماتی دیگر برای ایجاد کمیته های کارگری باشد." (همانجا، ص 45)

البته کمیته های سوسیالیستی که کارگران و دیگر سوسیالیست ها را در خود جای می دهد، "تشکل نوینی" نمی باشد و اساس کار حزبی را تشکیل داده است. این کمیته ها نیز محدود به محل کار نبوده بلکه در مناطق و محله های کارگری حاضر بوده و به سازماندهی کارگران و خانواده

های ایشان، همچنین دانشجویان و زنان و دیگر جنبش های اجتماعی مشغول بوده اند. محدود کردن نقش کمیته های سوسیالیستی به کارخانه ها، بیانگر دید بسیار محدود و سطحی پیشنهاد دهندگان آن نسبت به مبارزه ی طبقه کارگر و اهداف استراتژیک آن می باشد. چپ انقلابی در زمان گزینش عملکرد و تاکتیک های خود باید همواره هدف نهایی را مد نظر داشته و اشکالی را که مناسب با آنها است اتخاذ کند. پس اگر هدف نهایی سوسیالیست های انقلابی انتقال قدرت به شوراهای کارگری در محل کار برای کنترل تولید و ابزار تولید و خلاصه اجتماعی کردن مالکیت ابزار تولید و روند تولید (لغو سیستم کار مزدی) است، می بایست که بتواند از قدرت سیاسی به دست آمده و روابط حاکمیت نوین (شوراها) حراست کند. و همچنین می بایست فرهنگ کار و زندگی اجتماعی را در سطح کل جامعه اشاعه داده و مسلط کند. این اهداف را نمی توان تنها با استقرار قدرت در محدوده ی کارخانه و محل کار به دست آورد، بلکه باید با تشکیل شوراهای مناطق و محله ها کل جمعیت جامعه را نیز درگیر اعمال مستقیم قدرت سیاسی نمود. و لازمه ی رسیدن به چنین اهدافی، در حال حاضر، تشکیل کمیته های سوسیالیستی در محل کار و مناطق و محله های زندگی کارگران و دانشجویان و زنان و ... و اشاعه نظرات و افکار کمونیستی و استفاده از هر موقعیتی برای دامن زدن به اعتراضات مردمی و اقدامات مستقیم در سطح گسترده ی اجتماعی است.

رفیق خباز طوری درباره ی عملکرد کمیته ی مورد نظر خود صحبت می کند و آن را الگو قرار می دهد که گویا کمیته های امروزی، از جمله "کمیته هماهنگی ... و یا "کمیته پیگیری ..." نمونه ای از کمیته های سوسیالیست هستند و عملکرد کارگران پیشروی ما از چارچوب کار محفلی فراتر رفته است. اما آیا چنین چیزی واقعیت دارد؟ با رجوع به اعضای متشکل در این کمیته ها و تجربیات چند ساله ی آنان متوجه می شویم که چنین نیست. آقای محمد اشرفی در **نامه ای به آقای مهدی ریاضی در مورد عملکرد "کمیته پیگیری ..."** می نویسد: "... من در رابطه با شما و دیگران فعلاً کاری ندارم ولی اعلام میکنم که یکی از سوغات های حاکمیت دیکتاتوری برای کل جامعه زیر سلطه به خصوص اپوزیسیون حاکمیت بیماری سکتاریستی است که از خصلت دیکتاتوری حاکمیت نشات گرفته و بر عمق جامعه تابش میکند و بازتاب آن از درون تشکلهای اپوزیسیون ظاهر میگردد. بنابراین در وجود تمام ما و دیگر تشکلهای و گروهها بلا استثنا رگه های سکتاریسم وجود دارد که این نشانه جامعه ای تحت سلطه سکتاریستی است که به دیگر نقاط نیز انعکاس می یابد در این میان گروهی موفق به خروج از این بیماری خواهد شد که آگاهانه مبارزه کند. 1- علت اینکه کمیته نتوانست به پیام های حمایت جواب بدهد. حذف از طرف یک نفر نبود بلکه کلیه نمایندگان با هم اختلاف داشتند. به خصوص افرادی که در حال حاضر کناره گیری کرده اند. این افراد دایماً مانع حرکت کمیته بودند. و چون روش اتفاق آراء را برای پیش برد نظرات محفلی خود به کمیته تحمیل کرده بودند. بنابراین تا آخرین لحظه نیز نتوانستند در رابطه با جواب دادن به مکاتبات کمیته به اتفاق آراء برسند. به دنبال آن نتوانستند سخنگو

2- اتفاقاً آقای عظیم زاده با تمام توان سعی می کرد افرادی را که کناره گیری کرده اند و اطرافیان آنها را در کمیته نگهدارد. حتی به صورت نان قرض دادن در رای گیری ها برایشان آراء جمع می کرد، یعنی اگر حمایت ایشان از آن افراد نبود آن افراد هیچ وقت نمیتوانستند به اندازه ای که نماینده شوند رای بدست آورند. ((البته حالا به چه دلیل و چگونه ... بماند.)) ولی بدنه کمیته به این اعتقاد رسیده بود، که با وجود این افراد در صدر کمیته. کمیته هیچ وقت نخواهد توانست حتی یک قدم به جلو بردارد. و جالب است که آقای عظیم زاده در مقابل این خواست اعضا مانند بقیه نمایندگان ایستاده بود و از افرادی که مانع حرکت و پویایی کمیته بودند دفاع می کرد. تا اینکه تعدادی از اعضا ی کمیته جدا از نمایندگان تصمیم گرفتند مستقیماً از اعضا بخواهند مجمع عمومی ناتمام چهارم را برگزار کنند. پس از این مورد همین افرادی که شما به عنوان قربانی نام میبرید (مانع برگزاری مجمع عمومی بودند.) و این افراد درست زمانی کناره گیری کردند که خود را در مقابل تصمیم قطعی اعضا مشاهده کردند. در نتیجه متوجه شدند که دیگر امکان ندارد بتوانند مانع برگزاری مجمع عمومی چهارم شوند. بنابراین اعلام کناره گیری کردند. ولی من میگویم آنها برای اینکه مجبور به جوابگویی نسبت به اعمال ضد جنبشی خود نشوند و شانه از مسئولیت خالی کنند، در واقع فرار کردند....". **نامه ای به آقای مهدی ریاضی در مورد عملکرد "کمیته پیگیری ..."**

البته کمیته ی هماهنگی نیز در همین اوضاع گرفتار است. برای تبیین چنین مشخصه ای می توانیم به نامه ی آقای رضا مقدم با عنوان "ارزیابی از کمیته هماهنگی" رجوع کنیم. ایشان در این مقاله که به تاریخ 23 فروردین 1386 که در نشریه ی "بارو" منتشر گشته می نویسد: "لازم به ذکر است که اعضا کمیته هماهنگی در قبال یک نقشه عمل درباره فعالیت اصلی خود که ایجاد تشکل است، نظرات یکسانی ندارند. حتا همان حد از تفاوت نظرات اعضا کمیته هماهنگی که علنی شده بیانگر وجود نظرات انتقادی نسبت به خط رسمی و فعالیت های تا کنونی است. منتهی یک بررسی عینی از عملکرد کمیته هماهنگی نمی تواند خود را به تفاوت نظرات درونی این تشکل مشغول سازد بلکه باید بر مواضع اعلام شده علنی و عملکرد تا کنونی کمیته هماهنگی استناد کند، مواضع علنی و عملکردی که به نظرات بخشی از اعضا کمیته هماهنگی نزدیک است و لاجرم از بقیه دور." (ص 1)

البته ما مخالف آنچه "دمکراسی کارگری" نام گرفته که معتقد است می توان در یک تشکیلات حامل نظرگاه های مختلف و متفاوت بود نیستیم و خود نیز برخوردهای سرکوبگرانه ی استالینیستی در سازمان های چپ و روابط شبه نظامی مسلط بر تشکلات "مشی چریکی" دوران گذشته را محکوم می کنیم. اما آیا می توان در یک تشکیلات، دیدگاه هایی آنچنان متفاوت و مخالف همزیستی داشته باشند که امکان دادن حتا یک گزارش و یا پیوستن به یک ائتلاف را غیر ممکن سازد؟ در چنین حالتی چگونه چنین "کمیته ای" می خواهد "ارتباط سراسری و فراگیر" برقرار سازد و یا "نقش مهمی در سازماندهی توده ای کارگری" ایفا کند؟ اتفاقاً در مورد اینکه، شرایط کنونی مبارزه طبقاتی ایجاد کمیته های سوسیالیستی، با هدف "براندازی سیستم کار مزدی" را می طلبد با رفیق خباز کاملاً موافقیم، اما برخلاف ایشان کمیته های موجود را "الگو" ندانسته و معتقدیم که دیدگاه های متفاوتی که اصول آنها باعث رکود فعالیت کمیته ها می شوند باید از دست یكدیگر خلاص شده و برای رسیدن به توافق، در شکل کمیته های مجزا اختلافاتشان را دنبال کنند. این کمیته ها با داشتن شرایط کار مشترک در سندیکا ها و دیگر انجمن های صنفی می توانند در حین اتحاد عمل، مبارزات سیاسی و نظری خود را دنبال کنند تا نهایتاً به برنامه ای مشترک و یا برنامه هایی متفاوت دست یابند.

در مورد شکل مبارزه ی این کمیته ها با الگوی ارائه شده توسط آقای خباز، یا بطور صریح تر، با الگوهای موجود از "کمیته های سوسیالیستی" موافق نیستیم. شکل باز و علنی کار آنها، امکان هرگونه عمل جدی و پراتیک انقلابی را از ایشان گرفته است. شاید چنین شکلی هنگام نبود مبارزات صنفی سازمان یافته و برای بقای فعالین چپ، در مقطع نبود شرایط گسترده ی کار عملی مشکل ساز نبوده است، اما اینک که جنبش های مختلف اجتماعی می روند تا در آینده ای نزدیک به شکل فراگیر و سراسری در آیند، تداوم چنین شکلی از فعالیت باعث فروپاشی و نابودی آنها خواهد گشت. البته این به شرطی است که "کمیته های سوسیالیستی" بخواهند وارد پراتیک انقلابی شده و مبارزات کارگری را به اهداف کوتاه مدت و درازمدت آن برسانند. اگر ما از هدف کوتاه مدت و درازمدت طبقه کارگر دارای درک متفاوتی باشیم، مسلماً در محتوا و شکل "کمیته های سوسیالیستی" نیز از هم جدا می گردیم.

ادامه دارد ...

کارگران مبارز! انقلابیون کمونیست!

برای هرچه غنی تر کردن محتوا و سراسری تر کردن پخش نشریه

proletariat1871@gmail.com